کتابخانه ایران شهر هانوفر
Iranische Bibliothek in Hannover
1986

۸ صفحه

فضل الله المجاهدین علی القاعدین اجراً عظیماً

مجاهد

نشریه مجاهدین ★ خلق ایران

سال اول ـ شماره‌ی ۹۲ ـ پنج‌شنبه ۲۹ خرداد ۱۳۵۹ ـ تکشماره ۱۰ ریال

مسئول خودسریهای رادیو کیست؟

مسئول خودسری‌های رادیو کیست؟ براستی در داخل سازمان رادیوتلویزیون چه می‌گذرد؟

سخنگوی مجاهدین در رابطه با دعوت مجدد رادیو از مجاهدین برای مناظره‌ی رادیوئی که با نهایت فرصت‌طلبی و سپاشی سه روز پیاپی بازهم صورت می‌گیرد، گفت.

اولا "ـ رادیو هرگز تا کنون حاضر نشده است که جوابیه‌ی مجاهدین را در برابر سپاشی‌های شیخت‌بار دارودسته‌ی مشکوکی که مسئول این کارهاست قرائت کند، کما این که ما مجبور شدیم، نوار رادیوئی جوابیه‌ای را که توسط برادر مجاهدمان مسعود رجوی ارسال

بقیه‌درصفحه۲

سالروز اجرای قانون خلع ید از شرکت استعماری نفت

بیست و نهم خرداد سال ۱۳۳۰، با پائین کشیده شدن تابلوهای شرکت استعماری نفت ایران و انگلیس، از سر در تأسیسات نفتی آبادان، اولین اقدامات عملی برای اجرای قانون خلع ید (مصوبه‌ی نهم اردیبهشت سال ۱۳۳۰) آغاز گردید. هیأت مدیره‌ی موقت شرکت ملی نفت ایران، که در میان شور و استقبال بی‌نظیر مردم ستمدیده و به‌خصوص کارگران زحمتکش نفت وارد آبادان شده بودند، عملا" جای روءسای شرکت سابق را گرفتند و بر امر تولید

بقیه‌درصفحه۲

شریعتی، شهید در هجرت

در آذر ماه سال ۱۳۱۲، بر کناره‌ی کویر، در یکی از دهات توابع مزینان به‌نام "کاهک" به‌دنیا آمد. "کویر، این تاریخی که در صورت جغرافیا ظاهر شده است، این عظمت بی‌کرانه‌ی مرموزی که نومیدوخاموش، خودرا، به‌تسلیم، پهن بر خاک افکنده است ... آنجا که همواره طوفان خیز است و همواره آرام..." کودک ساده‌و کنجکاو روستائی را در دل خود پرورید.

> "مرگ هر لحظه در کمین است، توطئه‌ها در میانم گرفته‌اند. من با مرگ زندگی کرده‌ام، با توطئه خو کرده‌ام. اما اکنون و این چنین، نمی‌خواهم بمیرم. هنوز خیلی کار دارم، چشم‌هائی که از زندگی عزیزترند، انتظار مرا می‌کشند..."
>
> (از وصیتنامه ـ شریعتی)

پدرش "سنت الاولین" را شکست وپس از طی دوران طلبگی تا مرحله‌ی اجتهاد، در شهر مشهد ماندنی شد و به آموزگاری پرداخت. دکتر از کودکی توسط پدر واستادش، با کتاب و مطالعه آشنا گشت. ۱۶ـ ۱۵ ساله بود که بعد از کلاس نهم، وارد دانشسرای مقدماتی شد، و پس از دو سال، با تعهد پنج سال خدمت درفرهنگ، فارغ‌التحصیل شد و در دهات اطراف مشهد به آموزگاری پرداخت. در طی پنج سال خدمت موفق به اخذ دیپلم و لیسانس گردید.

در دوران دانشسرا، با علاقه‌ی فراوان در زمینه‌های ادبی و اجتماعی مطالعه می‌کرد. عرفان و غزل‌گرایی، دوران نوجوانیش را با "شعرنو" آمیخته کرد. در همین زمان‌باعده‌ای از دوستان، کانون ادبی‌را درخراسان

بقیه‌درصفحه۲

اطلاعیه‌ی مجاهدین خلق ایران درباره‌ی

عوامل اصلی چماقداری

مجاهدین خلق ایران یکی از احزاب مشهور کشور را بعنوان یکی از سرچشمه‌های اصلی چماقداری معرفی نموده و حاضرند مدارک خود را در یک برنامه‌ی رادیو تلویزیونی به عرض ملت ایران برسانند.

بنام خدا
و
بنام خلق قهرمان ایران

چنانکه عموم مردم‌قهرمان ایران می‌دانند مدتهاست که جامعه‌ی ما از یک پدیده‌ی مسمومی بنام چماقداری رنج می‌برد. این پدیده‌ی زیانبار ضدانقلابی که دقیقاً مخل نظم، آرامش و ایمنی سیاسی و اجتماعی است نه تنها به هیچ قانون و مقرراتی پایبند نیست، بلکه پیوسته بصورت هموار کننده‌ی راه ساواک و ایادی استعمار نیز عمل‌نموده و با فجایع بی‌شمار دست درخون رشیدترین فرزندان این میهن فرو برده است. بلحاظ عقیدتی نیز در مسمومیت ضداسلامی و ضدانقلابی این پدیده همین بس که پیوسته با عمل کردن در زیر نقاب ریاکارانه‌ی اسلام‌پناهی‌کاذب، نام مطهر اسلام و حزب خدا را مخدوش و لکه‌دار ساخته است.

از سوی دیگر اخیراً برخی مسئولان رسمی وزارت کشور و همچنین نمایندگان مجلس بر ضرورت ریشه‌یابی و معرفی عاملان این فجایع تأکید نموده و حتی فرزند امام نیز عاملان مزبور را خائنین به انقلاب و اسلام خواند.

از این رو مجاهدین خلق ایران با تعهد خونبار نسبت به ادامه و ارتقاء انقلاب رهایی بخش ضدامپریالیستی و اسلامیمان مدتهاست که برخی سرچشمه‌های این حوادث را شناسائی و پیوسته تقاضای دادگاه علنی و برنامه‌ی رادیوتلویزیونی برای افشاء آنها نموده‌اند. علیهذا هم‌اکنون بازهم بدنبال آخرین شهادت‌ها و جراحت‌هایی که از این بابت به ما و تمام خلق رسیده است، ضمن تأکید بر تقاضای فوق اعلام می‌کنیم که یکی از سرچشمه‌های اصلی این‌وقایع مذموم و ناپسند یکی از احزاب مشهور کشور است و مجاهدین خلق ایران برای افشاء رادیوتلویزیونی اطلاعات خود در این باره، کماکان آماده‌اند.

بدیهی است ما از تمام شخصیت‌ها و نیروها و احزاب و مقامات مسئول کشور که فی‌الواقع خواستار خاتمه بخشیدن به این قضایا و حفظ حرمت اسلام و انقلاب هستند، انتظار حمایت از این تقاضای قانونی و اسلامی را داریم.

مجاهدین خلق ایران
۲۷/خرداد/۵۹

دیدار برادر مجاهد موسی خیابانی با یکی از مجروحین جریان حمله به انجمن میثاق

روز شنبه ۵۹/۳/۲۴ برادر مجاهد موسی خیابانی به دیدار برادر منصوراحمدی که در جریان حمله‌ی عناصر چماقدار و کمیته‌چی‌های ژ-۳ بدست، به انجمن میثاق. ازناحیه‌ی لگن خاصره مورد اصابت گلوله قرارگرفته، به بیمارستان آبان رفت، و لحظاتی چند با این برادر مجروح به گفتگو نشست. برادر منصور در پاسخ سئوال برادرمان موسی در مورد محل تیرخوردگی گفت: تیر ازناحیه‌ی ران وارد شده و از لگن بیرون آمده که استخوان ران و لگنم را شکسته و محل اتصال استخوان ران به لگن هم آسیب دیده‌است.

برادر مجاهد موسی خیابانی گفت: آنها که به نام انقلاب و اسلام نقش میثاق می‌کنند، آبروی انقلاب و اسلام را بردهو می‌برند. نمی‌دانم امروز روزنامه‌ها را خوانده‌اید؟ مسئولین امر این جریانات را محکوم کرده‌اند، حاج احمد آقا خمینی گفتند اینها ضدانقلابند که با گذاشتن نام حزب‌الله روی خودشان آبروی الله را هم برده‌اند و مهم این است که اینها تجربه می‌گیرند و نمی‌توانند هم بگیرند. برادر منصور احمدی هم گفت که این خصوصیت مرتجعین است سپس برادر مجاهد موسی سوال کرد. در مورد این مساله که می‌گفتند محل انجمن میثاق مال کسی است و باید تخلیه شود چه می‌دانی؟ برادر منصور در جواب گفت: "این دروغ است. هیچکس به عنوان صاحب آنجا تقاضایی نکرده‌بود. اینجا یک پمپ بنزین مخروبه بوده که به محلی برای معتادین وحتی زباله‌دانی تبدیل شده‌بود و ما با جمع شدن ۱ تومان و ۲ تومان بچه‌ها که بعضی‌ها حتی

بقیه‌درصفحه۲

اعتراض انجمن میثاق به عدم رسیدگی دادستانی به جریان حمله به این انجمن و دستگیری غیرقانونی افراد آن

درصفحه۶

گروههای مختلف جریان حمله به مراسم امجدیه را محکوم می‌کنند

۲۰ نفر از نمایندگان مجلس شورای ملی حمله به اجتماع امجدیه را محکوم کردند و خواستار مجازات عاملین شدند

حمله‌ی چماقداران به مراسم تجلیل از شهدای مجاهدین خلق در امجدیه که به مجروح شدن صدها نفر و شهید شدن برادر مجاهد مصطفی ذاکری به ضرب‌گلوله‌ژ ـ ۳ منجر شد. موجی از خشم و نفرت در بین مردم آزاده‌ی میهن ما

بقیه‌درصفحه۳

گزارشی از پاکسازی!! در صنعت نفت

به دنبال تشکیل جلسه‌ی افشاگری شورای انقلاب اسلامی کارکنان صنعت نفت اهواز در تاریخ ۳/۱۸ که با حضور خبرنگاران مطبوعات داخلی از جمله خبرنگار ما در اهواز تشکیل شد. گزارشی از مطالب عنوان شده حول‌مسئله‌ی پاکسازی و تاریخچه‌ی آن در صنعت نفت ارسال شده که در زیر می‌خوانید لازم به تذکر است مسئله‌ی پاکسازی در ادارات و ارگان‌های اجرایی و تولیدی که خواست به حق همه‌ی کارگران و کارمندان متعهد ومردمی بخصوص خواست نیروهای انقلابی است، متاسفانه به دلیل انحصارطلبی اکثر مسئولین، در خیلی از موارد به وسیله‌ای برای تصفیه‌حساب‌های گروهی و اخراج عناصر مترقی و مردمی از ارگان‌های اجرائی تبدیل شده وبالنتیجه همچنانکه در گزارش شورای انقلاب اسلامی کارکنان صنعت نفت اهواز آمده است دست‌اندرکاران تصفیه خود از کسانی هستند که باید تصفیه و پاکسازی می‌شدند.

آنچه از گزارش شورای انقلاب‌اسلامی کارکنان صنعت نفت اهواز بر می‌آید به شرح زیر است:

یکی از خواسته‌های به حق و انقلابی کارکنان مبارز صنایع نفت پاکسازی و تصفیه‌ی حقیقی این صنعت از لوث وجود سرسپردگان رژیم منحط شاهنشاهی

بقیه‌درصفحه۸

مردم و مجاهدین

خواهران‌وبرادران عزیز:

از وقتی که اعلامیه‌ی سازمان‌در مورد اطاعت سلیشیا و کادرهای نظامی سازمان از برادران پاسدار در مبارزه‌ی ضد امپریالیستی منتشر شده است‌نامه‌های انتقادی بسیاری به دستمان رسیده‌است. در بسیاری از نامه‌ها آمده‌است: سازمانی که خود سابقه‌ی طولانی در مبارزه‌ی ضد ـ امپریالیستی دارد، چرا کادرهای نظامی و هوادارانش را در اختیار سپاه پاسداران قرار می‌دهد. در برخی از نامه‌ها به‌عملکردهای‌سپاه در شهرستان‌ها و مناطق مختلف اشاره کرده‌اند. و یا از جو ضد مجاهدی که بر سیستم سپاه حاکم است یاد شده خواهری برایمان نوشته است: "آیا فراموش کرده‌اید، در بسیاری ازحملات فالانژها به مراکز و دفاتر شما و هوا-

بقیه‌درصفحه۷

مصاحبه‌ی تلویزیونی برادر مجاهد موسی خیابانی

برادر مجاهد موسی خیابانی‌در مصاحبه‌ی تلویزیونی: بسیاری از نیروها و افرادی را که در چماقداری نقش اصلی دارند شناسایی نموده و حاضریم معرفی کنیم.

چنانکه دیروز هم نوشتیم برادر مجاهدمان موسی خیابانی در یک مصاحبه‌ی ۲۴ دقیقه‌ای تلویزیونی که در روز ۳/۲۶ ضبط گردیده است، اعلام نموده که مجاهدین خلق ایران سرنخ‌ها و سردمداران اصلی چماقداری را شناسایی نموده وحاضرند دریک برنامه‌ی رادیوتلویزیونی آنها رابا ارائه‌ی اسناد و مدارک معرفی نمایند.

ما ضمن تاکید بر ضرورت پخش مصاحبه‌ی برادرمان توجه تمام مقامات و مسئولان کشوری را به گفته‌های او در این مورد برمی‌انگیزیم هم‌چنین باید متذکر شد که فرزند امام نیز ضرورت برملا شدن سرنخ‌های فوق‌الذکر و ارائه‌ی اسناد و مدارک مجاهدین را در این باره خواستار شده بود.

ایدئولوژی

خطبه ۲۰۷ نهج البلاغه

مناسبات بین رهبری و توده‌ی مردم از دیدگاه علی (ع) (۴)

فلیست تصلح الرعیة الا بصلاح الولاة، ولاتصلح الولاة الا باستقامة الرعیة"

(پس‌کار مردم سامان نخواهد پذیرفت جز در پرتو صلاحیت و درستکاری رهبران، کما اینکه فعالیت رهبران نیز به ثمر نخواهد نشست مگر با تلاش و استقامت مردم).

گفتیم که رابطه‌ی بین رهبری و مردم، از نقطه‌نظر علی (ع) به هیچ وجه یک رابطه‌ی یک جانبه، مکانیکی و تک سوئه‌ی "ازبالا به پایین" نیست. درست به همین دلیل اصلاح وضع هریک و به ثمر نشستن کوشش‌های آن، در ارتباط تنگاتنگ وارگانیک با سامان یافتن و اصلاح وضع دیگری قرار دارد. مطابق این نظرگاه، مقاومت توده‌ها (استقامة الرعیة) پایه و اساس موفقیت و پیروزی، و رهبری ذیصلاح (صلاح الولاة)، شرط آن می‌باشد. توضیح اینکه، یک نظام انقلابی، برای تامین بقاء و رشد خود، بایستی اساساً "بر نیروی خلاق توده‌ها متکی‌باشد. رهبری هر قدر هم که صلاحیت داشته‌باشد، اگر مبنای سیاست‌ها و موضع‌گیری‌های خود را بر مقاومت و بسیج توده‌ها، قرارندهد، هیچ کاری ازپیش نخواهد برد. ازسوی دیگر فعالیت و استقامت مردم نیز، چنانچه به وسیله‌ی رهبرانی که از صلاحیت و شایستگی مکفی برخوردار هستند، هدایت نشود، ره به جائی نخواهد برد. در اینجا بین "صلاحیت رهبری" و "استقامت‌توده‌ها" رابطه‌ی "شرط و مبنا" برقرار است. (تشریح مفصل این مطلب در عهده‌ی بحث تاریخ است).

فاذا ادت الرعیة الی‌الوالی

بقیه‌درصفحه۷

بقیه از صفحه‌ی اول

شریعتی، شهید در هجرت

پایه‌گذاری کردند. شعرهای "قوی سپید" و "شمع زندان" محصول این دورانند.

فعالیت‌های اجتماعی دکتر شریعتی به‌صورت سخنرانی‌ها، درس‌ها و کنفرانس‌ها، در انجمن اسلامی دانشسرا آغاز گشت. جزوات "تاریخ تکامل فلسفه" و "علم اخلاق" از کارهای این دوره است.

حدود سال‌های ۲۴ ـ ۲۳ به نهضت "خداپرستان سوسیالیست" گرایش پیدا کرد و در همین سال‌ها کتاب "ابوذر خداپرست سوسیالیست" نوشته‌ی "جوده‌السحار" را ترجمه و تنظیم نمود. بعدها، نیروهای ارتجاعی، او را متهم کردند که در این کتاب، نه از زبان ابوذر بلکه از زبان "استالین" و "چرچیل" و "روزولت" سخن گفته است!

ترجمه‌ی این کتاب، نقطه‌ی آغاز زندگی راستین دکتر شریعتی بود، و او را از اوهام عرفان نمایانه و غزل‌گرایانه‌ای که به‌سمت افکار فلسفی مترلینگ و صادق هدایت سوق می‌داد، نجات بخشید. خودش بعدها گفت‌که با دو بال "ابوذر" و "مولوی" از این مرگ نجات یافته است.

در سال ۱۳۲۳، به‌همت‌پدرش، استاد محمد تقی شریعتی، مرکزی به نام "کانون نشر حقایق اسلامی"، برای مبارزه با پیرایه‌های ارتجاعی‌که بر اسلام بسته‌اند، در مشهد تأسیس شد و دکتر در آن‌به‌فعالیت‌پرداخت.

در سال ۱۳۳۰ پس از پیروزی نهضت ملی و نخست‌وزیری دکتر مصدق، به‌نهضت ملی پیوست. این بار نیز، به‌تعبیر خود او، دو بال "ابوذر" و "مولوی" مانع از سقوط‌او به جریان‌های ارتجاعی و انحرافی گردید.

این جوان پرشور که اکنون ۱۸ ساله بود، اغلب در تظاهرات خیابانی به‌حمایت از دکتر مصدق شرکت فعال داشت ودر مطبوعات مشهد و نشریات "کانون نشر حقایق اسلامی" نیز مقاله نوشت. درعین‌حال برای تدریس به روستاهای اطراف مشهد رفت و آمد می‌کرد و از نزدیک با توده‌های محروم و زحمتکش برخورد می‌نمود.

درسن بیست‌سالگی، تحصیلات متوسطه را در رشته‌ی ادبی به‌پایان رساند و وارد دانشکده‌ی ادبیات مشهد شد. پس از کودتای آمریکائی ۲۸ مرداد ۳۲ و حاکمیت اختناق و ترور، به "نهضت مقاومت ملی" پیوست و مبارزه‌ی مخفی با رژیم خود کامه را آغاز کرد. اما در مهرماه سال ۱۳۳۶، هم‌زمان با نخست‌وزیری اقبال، "نهضت‌مقاومت ملی" مورد یورش رژیم قرار گرفت و عناصر فعال آن و منجمله دکتر وپدرش دستگیر و به تهران منتقل شدند.

بین سال‌های ۳۸ تا ۴۳، برای ادامه‌ی تحصیل‌به اروپا مسافرت کرد و در عین ادامه‌ی تحقیقات در زمینه‌های جامعه‌شناسی و تاریخ‌ادیان، به‌مبارزات خود بر علیه دیکتاتوری شاه ادامه داد. در همان جا با مبارزین الجزایری و نوشته‌های "فانون" آشنا گردید و اندیشه‌ی مبارزات ضد استعماری کشورهای تحت سلطه در وجودش‌جان گرفت.

با دنیای بزک کرده‌ی جهان‌خواران غرب، غریب و بیگانه بود. در تنهائی و غربت این دنیا، ذهن فعال و پربارش خاطره‌ی خون گرفته‌ی "کویر" میهن را زنده می‌کرد و در حسرت بیوستن به "نیستانی" که از آن جدا افتاده بود، بی‌بابانه با "کویریات" پر دردش "زندگی" می‌کرد.

پس از بازگشت به‌میهن تا سال ۴۸، در دانشگاه مشهد به‌تدریس مشغول شد. کتاب "اسلام‌شناسی" نمره‌ی درس‌هائی است‌که از قبل در اروپا گردآورده بود و اکنون به دانشجویانش می‌آموخت.

این دوره با آوارگی ومحدودیت روبرو بود. رژیم که از کلام‌وآموزش‌های "معلم" می‌ترسید، دائما" در کارش مانع ایجاد می‌کردو عاقبت نیز از کار آموزشی او جلوگیری نمود. اما او که نمی‌توانست دوری درس و شاگرد را تحمل کند و نیازی به‌مقام رسمی استادی و جواز کار در دانشگاه نمی‌دید، کوله بارش را برداشت و به تهران آمد و حسینیه‌ی‌ارشاد را به کانون تجمع و آموزش شاگردان و شیفتگانش بدل ساخت. بزودی سلسله درس‌ها و سخنرانی‌های او آن چنان در میان جوانان تحصیل کرده و متعهد جا باز کرد که معلم و اندیشه‌اش را به‌صورت یک جریان‌در جامعه مطرح ساخت.

کار او در حسینیه هم‌زمان بود با آغاز و رشد جنبش مسلحانه‌ی چریکی در ایران. حماسه آفرینی جوانان جان برکفی که هر کوی و برزن، زندان و شکنجه‌گاه و میدان تیر را به‌صحنه‌ی نبردی خونین و قهرآمیز برعلیه رژیم مزدور شاه تبدیل کرده بودند، برای سخنان شریعتی‌در مورد اسلام و انسان و تعهد و ... نمونه‌ی عینی اجتماعی ارائه می‌داد و کلام و درسش را ملموس و معتبر می‌کرد. او شیفته‌ی این جوانان بود و پیام شهادتشان را در هر کلاس و سخنرانی سرمی‌داد.

بهمین دلیل حسینیه‌ی ارشاد، در زمان او، یکی از بزرگترین کانون‌های حامی جنبش مسلحانه ودر رأس آن مکتب و مردم راز جنگلاو سوداگران و مردم خواران در سر می‌پرورند، همواره زنده و پاینده است.

البته رژیم وابسته نمی‌توانست در مقابل این جریان تهدیدکننده ساکت بماند و دائما" در کار او اخلال می‌کرد و عاقبت نیز در سال ۵۱ با بستن حسینیه‌ی ارشاد، به خیال خود، پایگاه تبلیغات‌وتغذیه‌ی سازمان مجاهدین را ویران کرد.

در طول فعالیت آموزشی دکتر، به‌خصوص در حسینیه، عوامل آگاه و ناآگاه ارتجاع که جریان فکری شریعتی را خطری در مقابل یکه‌تازی دینی و متولی‌گری اجتماعی خود می‌دیدند، فریاد واالسلاما و واشریعتا سر دادند و او را در طیف اتهاماتی، از کمونیست و بی‌دین گرفته تا وهابی و منحرف، به‌چماق تکفیر کوبیدند. اما "معلم" در مقابل ارتجاع قوی‌تر از آن بود که قدمی به‌عقب نشیند و دست از رسالتش بشوید.

فشار نیروهای ارتجاعی، که‌هر منبر و مسجد و محله‌ای را به پایگاهی برعلیه او تبدیل کرده‌بودند، آن چنان بالا گرفت، که فروش وخواندن کتاب‌هایش را تحریم کرده و حتی بعضا" آنها را هم چون شراب "نجس‌العین" معرفی نمودند! و دکتر را واداشتند که بارها اعتقادات توحیدی و حتی "شهادتین" خودش را در "دادگاه" نامرئی تفتیش عقاید حضرات بازگوید! اما این نیز در محضر کور و کرشان، هم‌چون همیشه، نادیده و ناشنیده‌می‌ماند و مانع‌از این نمی‌شد که چوب تکفیرشان، بر سر و روی او فرو نیاید!

رژیم شاه که علیرغم همه‌ی توطئه‌ها توسط عوامل آگاه و ناآگاهش نتوانسته بود شریعتی را به سکوت و تسلیم وادارد، بالاخره مجبور شد، ظاهرسازی را کنار نهاده و او را به اسارت کشد. از این پس، "شصت شب" تنهائی او در سلول آغاز شد. تهدیدات و تهدیدات مزدوران نتوانست او را از پای در آورد و ذره‌ای به سازش کشاند. زندان، ایمان او را به مبارزه‌ی مسلحانه‌دو چندان‌کرد.

پس از بیرون آمدن از زندان، در محدودیت کامل به سر می‌برد. او که اجازه‌ی هیچ گونه فعالیت علنی نداشت، در محافل و مجالس نیمه مخفی، جوانان را گردهم می‌آورد و برایشان سخن می‌گفت.

رژیم که با اسارت و زندان نتوانسته بود، او را به موضع انفعال و بی‌عملی بکشاند، این بار تلاش کرد تا با چاپ تحریف شده‌ی سخنانش در مطبوعات رسمی، هم او را در میان مردم لکه‌دار کند و هم تضادهای بین نیروهای سیاسی مبارز را دامن زند. اما دکتر، علیرغم این که تمام کانال‌های ارتباطی‌اش را با مردم و به‌خصوص نسل جوان و مبارز بسته بودند، هرجا که نشست پرده از این توطئه برداشت و آن را نقش برآب کرد.

ضربه‌ی ایورتونیستی سال ۵۴ و تلاشی سازمانی که نقطه‌ی امید و آرمان‌هایش بود، اگر چه برایش سخت و جانکاه جلوه می‌کرد، ولی هرگز ناامیدش نساخت و به مواضع انحرافی نکشاند. در اوج این ضربه سخن از احیای اسلام راستین به‌دست جوانان انقلابی گفت و تضاد اصلی را بازهم امپریالیسم و رژیم دست‌نشانده‌اش نشان داد.

او به درستی، در پس این ضربه، خطر نیروهای راست ارتجاعی (مارقین) را نشان داد که چگونه در ضدیت با نیروهای انقلابی وبه‌خصوص مجاهدین، تضاد اصلی را فراموش کرده و هم کاسه با منحرفین چپ‌نما، (ناکثین)، آب به آسیاب رژیم دست نشانده‌ی‌امپریالیسم (قاسطین) می‌ریزند.

ضربه‌ی ایورتونیستی او را با نیروهای مبارزی که معتقد به مکاتب دیگر بودند، نکشاند. آنان را نه به عنوان دشمن، بل به عنوان رقبائی می‌دانست که در میدان عمل انقلابی ورهائی‌بخش، باید پیش بودن از آنان را تجربه کردوبه‌اثبات رساند ونه با ضدیت و درگیری.

"معلم" که دیگر نمی‌توانست با شاگردان و جوانانش بنشیند و برای آنان سخن از دردها و درمان‌ها کند از این پس تنها وآواره، از دیاری به دیار دیگر می‌گشت. او که نوجوانی را با درون‌گرائی و عرفان رقیق و بی‌آزار آغاز کرده بود، با دو بال ابوذر و مولوی، از کوران مبارزات سیاسی و فعالیت‌های اجتماعی گذر کرد، آبدیده شد و در اوج غنای خویش به "عرفان" عصیانگرورهائی‌بخش رسید. عرفانی که در کنار "آزادی" و "برابری" می‌نشست و معنی می‌یافت.

اردیبهشت سال ۵۶، "مهاجرا الی‌الله"، از "زندان سکندر" گریخت تا سرنوشت خویش را در تداوم حرکت و مبارزه‌اش تعیین کند. یکماه بعد، هجرتش را تا مرز ابدیت گسترش داد. زندان بزرگ را درهم شکست و در آستان پاک خدا رها شد.

اکنون اگر چه بسیاری از جریان‌های ارتجاعی که در جوهر تفکرشان ضدیت با "شریعتی" نهفته است، "نامش" را بزرگ می‌کنند تا "پیامش" را از خاطره‌ها محو کنند، اما "پیام و نام" دکتر، در خاطره‌ی نسل انقلابی مسلمان که شور رهائی مکتب و مردم راز جنگلاو سوداگران و مردم خواران در سر می‌پرورند، همواره زنده و پاینده است.

بقیه از صفحه‌ی اول

مسئول خودسریهای رادیو کیست؟

شده بود، در نشریه‌ی مجاهد به چاپ برسانیم. چرا که حضرات از ترس و وحشت از جوابیه‌ی ما حتی حاضرنشدند به‌ازاء همه‌ی سمپاشی‌ها لااقل یکبار هم به قرائت آن مبادرت ورزند.

ثانیا" ـ در تماس مجددی که با آقای دکتر فراحی مدیر عامل رادیوتلویزیون گرفته و ضمن آن آمادگی خود را برای شرکت در بحث می‌خواستیم عنوان کنیم، ایشان مجددا" گفتند که هنوز چنین دعوتی که با اطلاع ایشان صورت گرفته باشد، انجام نشده و ایشان ضمن اعلامیه‌ی گذشته‌ی خود تأکید کرده‌اند که هر اعلامیه و دعوت‌نامه‌ای که به‌امضاء روابط عمومی رادیوتلویزیون نباشد، از جانب صدا و سیمای جمهوری نیست و حتی‌مطبوعات منتشر کننده‌ی آن قابل تعقیب گیفری می‌باشند.

آقای دکتر فراحی که خود نیز از انجام این گونه اعمال خودسرانه در رادیوفوق‌العاده ناراحت می‌نمود در برابر این سئوال ما که پس تکلیف مجاهدین با این دعوت‌نامه‌های مکرر رادیوئی و سمپاشی‌های ضدانقلابی چیست و چه باید کرد؟ سکوت اختیار نموده و گفتند که مواضع خود را در قبال وضعیت موجود در رادیوتلویزیون بعدا" در برابر ریاست جمهوری روشن خواهد نمود.

و اکنون مجاهدین خلق ایران ضمن اعلام مجدد همه گونه آمادگی خود برای بحث‌های سالم و آزادی که البته در خطوط تفرقه‌اندازانه‌ی ارتجاعی نباشد، ازهمه‌ی مسئولین کشوری می‌پرسند، مسئولین این قایم‌باشک بازی‌های رادیو که به‌نظر می‌رسد مدیرعامل را نیز به‌جان آورده است، کیست؟ و چرا رادیو دائما" ازمجاهدین دعوت‌هائی‌می‌کند، که مدیر عامل آن نیز از آن بی‌اطلاع است؟

۵۹/۳/۲۷

بقیه از صفحه‌ی اول

دیدار برادر مجاهد موسی خیابانی با یکی از مجروحین جریان حمله به...

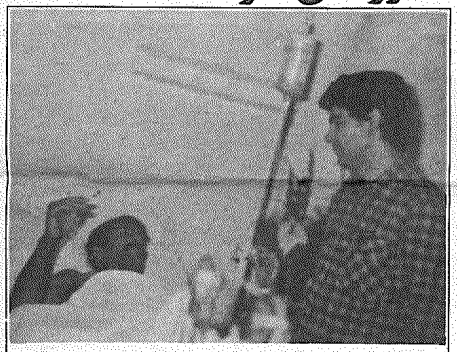

امروز مرتجعین و گوردلان هرچه سرودست مجاهد بشکنند، چشم در بیاورند، گلوله ببندند، شلاق بزنند و... جز این نیست که صدها برابر بردست‌های پرتوان وچشم‌های بیناشده وسرهای پرشور... افزوده خواهدگشت. این منطق انقلاب است، این قانون تکامل است.

جانب ما شروع شد و من ناگهان زمین خوردم که مرا به امداد و سپس به بیمارستان رساندند که به محض رسیدن به بیمارستان به اطاق عمل انتقال یافتم.

آنگاه برادر مجاهد موسی خیابانی از مدتی که منصور باید در بیمارستان بماند تا بهبود یابد سؤال کرد که برادر منصور در جوابش گفت: "معلوم نیست چون زخم عمیق است و دکتر گفته باید بستری باشی تا زخم خوب شود آخر زخم ناشی از گلوله‌ی ژ-۳ است و الان هم عفونت پیدا کرده که درمان را طولانی‌تر می‌کند."

خواهر برادر مجروح ما می‌گفت: "به نماینده‌ی‌رئیس‌جمهورکه‌به بیمارستان‌آمده‌بود، گفتم که آیا این است اسلام؟ این است حکومت علی؟ که مغز بچه‌های ما را روی زمین کف خیابان بریزند آخر این اسلحه‌ها را مردم ما از پادگانها خارج کردند و حالا که دست اینها افتاده به این شکل مورد استفاده قرار می‌دهند. اینها فکر می‌کنند که با کشتن و چشم درآوردن و باقلج‌کردن می‌توانند از مبارزه‌ی اسلامی و مردمی ما جلوگیری کنند، یا ما را بترسانند ولی اشتباه می‌کنند. چون کسی که در این راه آمد از همه چیز خود می‌گذرد."

در پایان برادر مجاهد موسی خیابانی با آرزوی سلامتی برای این برادر رزمنده و درمیان شور و شوق منصور و خانواده و دوستانش بیمارستان را ترک کرد.

قلکشان را شکسته‌بودند، اینجا را ساختیم. اینجاهال مردم است، پول ساختنش را مردم داده‌اند، ما در اینجا یک تعاونی بوسیله‌ی لوله‌های داربست که رویش را مشمع کشیده بودیم درست کردیم و اجناس را با قیمت مناسب در اختیار مردم قرار می‌دادیم حتی برای تهیه‌ی اجناس این فروشگاه به شهرستانها می‌رفتیم که در جریان حمله، این محل را خراب کردند. و حتی آنچه که از اجناس به دردبخور در انجمن موجود بود داخل یک ماشین ریخته و با خود بردند و همچنین ۳۰ تن از برادرانمان را دستگیر کردند و به مادرانمان بی‌احترامی کردند. یکی از پاسداران کمیته صریحا با رکیک‌ترین کلمات، اتهامات ناموسی به ما وارد می‌کرد که در اینجا یکی از اهالی گفت: "من ممکن است به لحاظ سیاسی با عقاید اینها موافق نباشم ولی اینها را مانند پسرانم میشناسم این اتهامات به اینها نمی‌چسبد، ما به پاکی اینها ایمان داریم" که در اینجا باسدار مزبور گلنگدن کشیده، چند قدم عقب رفت و گفت بگذارید من این را بزنم. پاسدار مزبور قصد داشت به روی زنی که جای مادر او بود اسلحه بکشد. بالاخره در ۷/۵ صبح ما تصمیم گرفتیم مجددا وارد انجمن که با خون دل درستش کرده‌بودیم و اکنون به طریق غیرقانونی به اشغال کمیته‌ایها درآمده‌بود بشویم که تیراندازی به

سؤال از دادستانی کل انقلاب

درباره‌ی اشغال غیرقانونی کانون توحیدی بشارت

بسم‌الله الرحمن الرحیم

علیرغم تلاشهای گسترده‌ایکه جهت بازپس‌گرفتن ساختمان کانون توحیدی بشارت و اموال منقول‌موجود در آن درعالیترین سطوح مسئولین مربوطه صورت گرفته، و با توجه به اینکه‌منزل دارای سند مالکیت بوده و دراختیار صاحب آن می‌باشد، و تصاحب ولاکومهر آن هیچ دلیل موجه قانونی و حکم رسمی نداشته و ندارد، چرا تاکنون به تصرف یک ماهدی غیرقانونی کانون از طرف عناصر بی‌صلاحیت پایان داده نمی‌شود؟

تازه این در حالیست که‌پس از مراجعات به بعضی از مقامات مسئول، وزارت کشور مدتی‌است که دستور تخلیه‌ی آن را صادر و مراتب تحویل آنرا فراهم نموده‌است ولی هیچ مقامی حاضر به پس‌گرفتن خانه‌ی مزبور از عناصر خودسر و تحویل آن به صاحب اصلی‌اش نمی‌باشد. آقای دادستان کل انقلاب از شما می‌پرسیم، آخر چرا به این وضعیت و مراجعات مکرر رسیدگی نمی‌شود؟

امیدواریم دادستانی انقلاب و سایر مقامات مسئول پاسخ به این خواسته‌ی قانونی را هرچه زودتر اعلام فرمایند.

کانون توحیدی بشارت

۵۹/۳/۲۵

بقیه از صفحه‌ی اول

سالروز اجرای قانون خلع ید از شرکت استعماری نفت

نفت و اداره‌ی تأسیسات نفتی نظارت کردند.

این اقدام که از نیاز توده‌های ستمدیده‌ی ایرانی می‌جوشید، به امپریالیسم نفتخوار انگلیس نشان داد که دولت ملی دکتر مصدق در مبارزه برای درهم شکستن عمده‌ترین پایگاه اقتصادی استعمار، مصمم و تزلزل ناپذیر است. از این پس، انگلستان ـ این استعمارگر کهنه‌کار ـ برای سرنگونی دکتر مصدق، بیش از پیش به توطئه‌چینی مشغول شد و عاقبت نیز این رسالت‌ننگین را به‌طور تعیین کننده، امپریالیسم تازه نفس آمریکا بر عهده گرفت و به کمک ایادی داخلیش، حاکمیت رژیم دیکتاتوری و مزدور کودتاچیان را برمردم ستمزده‌ی ما تحمیل کرد.

با وجود این، نهضت ملی ایران به رهبری دکتر محمدمصدق که ملی کردن صنعت‌نفت و خلع ید از استعمار انگلیس را به ارمغان آورد، نه تنها نقش تعیین کننده‌ای در ارتقاء جنبش رهائی‌بخش میهن ما ایفا کرد، بلکه هم‌چنین بر مبارزات ضداستعماری خلق‌های منطقه نیز تأثیر به‌سزایی داشت.

۲۹ خرداد هر سال، فرصتی است که خاطره‌ی یکی از پیروزی‌های درخشان ضدامپریالیستی خلق‌مان را گرامی بداریم.

گروههای مختلف جریان حمله به مراسم امجدیه را محکوم می‌کنند

بقیه از صفحه اول

برانگیخت.

این حمله‌ی ارتجاعی و وحشیانه در حالی صورت می‌گرفت که مراسم امجدیه با اجازه‌ی رسمی وزارت کشور برگزار می‌شد. و درست به همین خاطر گروههای مختلف به این حمله اعتراض کردند. چرا که وقتی ضوابط و مقررات و قوانین مملکتی این‌گونه آشکارا بازیچه‌ی محافل انحصارطلب قرار می‌گیرد، چه چشم‌اندازی برای تأمین ساده‌ترین حقوق و آزادی‌ها و نیز امنیت اجتماعی مردم می‌تواند وجود داشته باشد؟

از این مهمتر وقتی شیوه‌های کثیف آریامهری با ماسک اسلام و حزب‌الله بکار گرفته می‌شود، مردم مسلمان ما چگونه می‌توانند در برابر ضربه خوردن و خدشه‌دار شدن ارزش‌های اصیل اسلامی بی‌تفاوت بمانند

این جاست که فرزند امام بلافاصله بعد از اطلاع از جریان فوق با صراحت و قاطعیت اعلام می‌دارد که:

"من حمله به این اجتماعات را خیانت به اسلام می‌دانم."

و همچنین اظهار می‌دارد که:

"اگر "حزب فقط حزب‌الله" معنایش زدن است که آبروی اسلام را بردند..."

ما در شماره‌ی ۸۹ مجاهد مشروح گفتگوی حاج سید احمد خمینی را با خبرگزاری پارس که در رابطه با حمله به مراسم امجدیه صورت گرفته بود، چاپ کردیم.

در این شماره به ذکر برخی دیگر از اعتراضات که در همین رابطه صورت گرفته است می‌پردازیم:

۲۰ نفر از نمایندگان مجلس شورای ملی حمله به اجتماع امجدیه را محکوم کردند و خواستار مجازات عاملین آن شدند

بنام خدا

باتوجه به اصل آزادی بیان در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و با توجه به توصیه‌های مکرر امام مبنی بر لزوم حفظ وحدت ویکپارچگی اقشار ملت و با توجه به اینکه منطق چماق و چماقداری و برهم زدن اجتماعات قانونی به‌هر شکل محکوم است، ما نمایندگان مجلس شورای ملی‌اسلامی حملاتی را که در روز ۵۹/۳/۲۲ به شرکت کنندگان در مراسم امجدیه شد، شدیداً "محکوم می‌کنیم و اعلام می‌داریم که این گونه کارها علاوه بر پیامدهای تأسف‌بار، ضدیت با انقلاب اسلامی ایران و تجاوز به قانون و حریم جمهوری اسلامی ایران تلقی می‌گردد، و باید هرچه زودتر عاملین و محرکین این گونه اعمال در هرمقام و موقعیتی که باشند، به کیفر برسند.

رضا اصفهانی، رحمان استکی، محمدرضا امین ناصری، مصطفی تبریزی، محمدعلی تاتاری، ابوالقاسم حسین جانی، سید محمد مهدی جعفری، نظرمحمد دیدگاه، رضا رمضانی، کاظم سامی، محمد امین سازگارنژاد، عزت‌الله سحابی، لطیف صفری، اعظم طالقانی، علی گلزاده غفوری، حسن لاهوتی، سید محمد میلانی، محمد محمدی، محمد نصراللهی‌نژاد، عطاءالله مهاجرانی.

کانون زندانیان سیاسی ایران:

عاملین حمله به اجتماعات باید به مردم معرفی و سرکوب گردند

از همان آغاز انقلاب دشمنان انقلاب، آمریکا و عوامل ساواک درصدد بوده‌اند که به اشکال مختلف چه از طریق رسوخ در دستگاه‌های اجرائی و چه تشکیل دسته‌های چماقدار و با عناوین فریبنده‌ی "حزب الله"، آشوب و هرج ومرج و درگیری و نفاق را ایجاد کنند تا مقابل شتاب و سمت مبارزه‌ی ضد امپریالیستی ـ دموکراتیک مردم ایران مانع بوجود بیاورند.

امروزه دیگر برای همه روشن شده‌است که حمله کنندگان به اجتماعات، کاری جز قتل و جرح، کتاب سوزی وتوهین به ناموس دیگران ندارند، کوچکترین اعتنایی نیز به جمهوری اسلامی ندارند. اما ظاهرا در پشت‌کلمات و اسامی رهبران دولت و انقلاب پنهان شده‌اند.

اهمال و سستی در سرکوب اعضاء ساواک، عدم افشای اسامی آنها، عدم معرفی تمامی عناصر ضدمردمی در سطح دستگاه ها و محلات و شهر به مردم، منبع امیدواری این عناصر ضد انقلاب و چماقدار است. آنچه اسناد جاسوسخانه‌ی آمریکا ناکنون نشان داده‌است، دست پنهان سرمایه‌داران وزمینداران و ساواکی ها درپشت سر این حرکات بوده‌است. واقعه‌ی امجدیه، دنباله‌ی توطئه‌ی ناکام سراسری روزهای قبل از ۱۵ خرداد است، که به علت افشاگری توسط برخی نیروهای سیاسی وازجمله توسط شخص رئیس جمهوری، ناکام ماند. این همه تجلیل از مقام شهدا می‌شود، آن‌وقت چگونه می‌شود باور کرد که به اجتماع مجازی حمله شود که به مناسبت بزرگداشت شهدا برگزار شده‌است، چنین حملات کار کسانی‌جز دشمنان مردم، شهدا و خانواده‌هایشان نیست. این محافل و گردانندگان و طرفداران آنها در ارگان‌های اجرائی، با آبروی همه‌ی ملت ایران بازی می‌کنند.

ملت ما حقوق بشر غرب و کارتر را مورد انتقاد قرار می‌دهد، آن وقت عده‌ای به راحتی تمام با اقدامات مخرب خود برای حقوق بشر کارتر حقانیت ایجاد می‌کنند و سعی می‌کنند آن را به مردم بقبولانند.

جای سوال است، وقتی دولت قادر نیست حاکمیت خود را در یک میدان و خیابان و در یک گردهمایی اعمال کند، چگونه می‌تواند برای ادامه و حفظ انقلاب در سراسر ایران و منطقه اعمال حکومت بکند و آمادگی مقابله با هجوم نظامی آمریکا باشد و در عین حال زمین را هم بین دهقانان تقسیم بکند؟!!

ما مصرا" می‌خواهیم که: به احزاب و سازمان های مردمی و مترقی که در مورد دشمنان انقلاب، اسناد و اطلاعاتی دارند، اجازه داده شود از طریق رادیوتلویزیون، آنها را در اختیار مردم قرار دهند.

دولت لیست تمام ساواکی ها را افشاء ومنتشربکند وهمان طوریکه حجت الاسلام سید احمد خمینی نیز گفته‌اند باید دولت حمله کنندگان به اجتماعات را به اشد مجازات برساند. سرنوشت انقلاب در گرو سرکوبی ضدانقلاب و فشردن دست تمامی دوستان انقلاب و مردم ایران است.

کانون زندانیان سیاسی ایران
(ضدامپریالیست ـ ضدارتجاع داخلی)
۵۹/۳/۲۴

اعلامیه انجمن حقوقدانان مسلمان

بنام خدا

فاجعه‌ی امجدیه و به مفهوم واقعی، "جنایتی" که در ظاهر به وسیله‌ی مشتی اوباش قداره بند انجام شد، برای بعضی نقطه‌ی کیفی در لمس حقیقتی بود که ماهیاست در متن جامعه‌ی ما و بصورت آشکار و پنهان وجود دارد. گرچه اکثریت آگاه و روشن بین خلق، با بروز اولین نمونه‌ها و با بیان اولین هشدارهای افراد، سازمان‌ها و گروههای انقلابی، به ماهیت آن پی برده و به چاره‌جوئی و مبارزه با آن برخاستند.

آنچه از گزارشات حملات و جرائم ارتکابی معدود هجوم کنندگان ـ که بعضا" دارای سوابق سوء کیفری و یا سابقه‌ی شرارت هستند ـ برمی‌آید، و نیز با توجه به جهت حرکت آنها، که مشخصا یورش به نیروهای انقلابی و مترقی است، هرگونه تردید خوش بینانه و ساده انگارانه‌ای را نسبت به "مردمی" و "خودجوش" بودن این حرکات از بین می‌برد و لزوم شناسائی" جریان"وار این پدیده‌ی انحرافی را مطرح می‌سازد: جریانی دقیقا هدایت شده که چه به لحاظ افراد و چه به خاطر نحوه‌ی عملکرد، قابل بررسی است. ضرورت این بررسی، ضرورت شناسایی دست‌های ناپیدا و جنایتکاری است که هدفشان در قتل و ضرب و جرح و غصب و تخریب اماکن و اموال مردم خلاصه نمی‌شود، بلکه مقاصد بلند مدت تری را دنبال می‌کنند:

هجوم به نیروهای مترقی و انقلابی که بالندگیشان سرنوشت محتوم نابودی اینان را بدنبال خواهد داشت، هجومی که دربروسوی خود تمامی خلق را در برمی‌گیرد و هرج و مرج و ناامنی را قانون همیشگی حاکم بر جامعه می‌سازد و زمینه را برای فشار و خفقان مجدد جامعه در کلیت خودش محقق می‌بخشد.

اکثر شهرهای کشور در طول این مدت شاهد اینگونه تهاجمات آن هم از سوی کسانی بوده‌اند که به لحاظ سوابقشان در شرارت مطرود و مورد نفرت اکثریت مردمند. نحوه‌ی انجام یورش‌ها بصورت ایجاد حریق در دکه‌های کتابفروشی، حمله به نوجوانان فروشنده‌ی نشریات انقلابی، پرتاب سنگ و مواد آتش‌زا به خانه و مأمن و ماوای مردم، کمین برای افراد مبارز، از یک‌سو نشاندهنده‌ی خصلت هاو خلق و خوی حمله‌کنندگان و از سوی دیگر بیانگر ماهیت واقعی دست اندرکاران اصلی و گردانندگان این جریان انحرافی است. اما جسارت حمله به اجتماعات صدها هزارنفری و در کنار آن نادیده گرفتن نیروهای پلیس و تذکرات و بیانیه‌های مقامات اجرائی، مقولهای است که از خصلت شخصی این اوباش به دور بوده و حتی در رابطه با موضع طبقاتی لمپنی‌شان نیز قابل تبیین نیست، بلکه حاکی از وجود رشته‌ها و سرنخ‌ها وحمایت های مادی ومعنوی است که از اینان می‌شود. در پس صدها حمله و هجوم، ضرب و جرح و قتل و غارت چیزی بیش از چند صد اولات و عربده‌کش وجود دارد: از حمایت ها و بسیج مادی (جاقو ـ های بدست آمده از اوباش در تهران در چند مراسم مختلف اغلب دارای دسته‌ی زرد و از یک نوع و به یک شکل بوده‌است) گرفته تا حمایت معنوی و با استفاده از امکانی برای تشویق و تحریک اوباش (نشریات منافق، ارتجاع و اعلامیه‌ها و مقالات و ....).

پیگیری صدها اعلام جرمی که از سوی مردم به انجمن حقوقدانان جهت تعقیب، رسیده‌است، کمک موثری به کشف و شناسایی عاملین و آمرین این جریان می‌کند. گرچه با وجود بر ملاشدن مقاصد و اهدافشان هنوز هم عاملگردهای انحرافی هجوم و افترا به نیروهای انقلابی و مترقی را ادامه می‌دهند. در این روند حتی کلیه‌ی ارگان‌های مملکتی را که کاملا منطبق با این متن نباشند مورد تهاجم قرار داده و با توسل به شیوه‌های ارعاب و تهدید سعی در کنترل آنها می‌نمایند.

دادگستری و رادیو تلویزیون بیش از هر نهاد دیگری در معرض این فشارها قرار دارند.

برای قلع و قمع چماقداری، در کنار تعقیب قانونی متن محرک شده و یا مزدور و مجازات آنها، نیاز اصلی، شناسائی و معرفی و محکومیت سردمداران اصلی این جریان می‌باشد. این کار به سادگی از طرف مقامات اجرائی و قانونی میسر است. ردگیری عوامل حملهو هجوم به هر یک از اجتماعات مردمی و بخصوص با توجه به سلاح‌هایی که بعضا" در دست مهاجمین یافت می‌شود وتعیین هویت عاملین تسلیح، یکی از راه‌های شناسائی آمرین و مسببان اصلی است. در تعقیب شکایت‌هائی که به مراجع مختلف انتظامی و قضایی می‌شود، مواردی از برکناری و یاتعویض مقامات مشاهده شده‌است که مجدانه در صدد پیگیری قضیه بر آمده‌اند و با نحوه‌ی اظهارات متهمین به گونه‌ای از بس تعیین و به آنها دیکته شده‌است که بروندهٔ را از امکان رسیدگی توسط مراجع دیصلاح ـ دادگستری ـ خارج نموده‌است.

انجمن حقوقدانان مسلمان، علاوه بر آنکه مصرانه از مقامات قضایی و اجرائی خواستار رسیدگی قاطع و اعلام اسامی گردانندگان اصلی این جریان انحرافی است، وظیفه‌ی انسانی، اسلامی و انقلابی خود می‌داند که ضمن اعلام آمادگی در جهت همکاری با کلیه‌ی گروهها، سازمان‌ها و ارگان‌های انقلابی و مترقی، از همه‌ی امکانات خود برای ریشه‌کن کردن بساط چماقداری که می‌تک یکی از حربه‌های امپریالیسم جهت اعادهٔ حاکمیت کامل خود در کشور ماست، سود جسته و از تمامی اقشار آگاه مردم و نیز احزاب و سازمان‌های انقلابی و نشریات و جراید مردمی خواستار است تا با در اختیار گذاردن اطلاعات و اسناد و مدارک خود، این انجمن را یاری دهند.

انجمن حقوقدانان مسلمان
۱۳۵۹/۳/۲۶

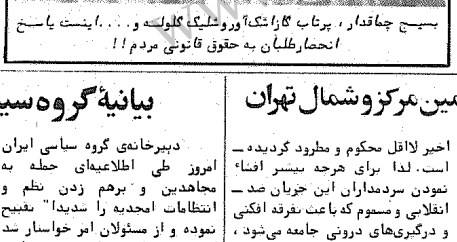

بسیج چماقداران، پرتاب گازاشک‌آور و شلیک گلوله و ... اینست پاسخ انحصارطلبان به حقوق قانونی مردم!!

اعلامیه گروهی از معلمین مرکز و شمال تهران

بنام خدا
و
بنام خلق قهرمان ایران

میتینگی که از طرف سازمان مجاهدین خلق در ورزشگاه امجدیه با مجوز قانونی از طرف وزارت کشور جهت بزرگداشت مجاهد شهید رضا رضائی و ۸ تن دیگر از شهدای اخیر سازمان برگزار شده بود، با حملهٔ چماقداران و نیراندازی شدید افراد باسدار و کمینه همراه بود. این مراسم یک شهید، دهها تن نیر خورده و صدها مجروح بدنبال داشت که باعث اندوه اکثریت مردم گردید. در حالیکه مکررا مسئله‌ی چماق داری و برهم زدن اجتماعات از جانب سازمان مجاهدین خلق محکوم گشته است، ما خوشحالیم که این بار از جانب مقامات مسئول و رسمی قاعده‌ی اخیر لااقل محکوم و مطرود گردیده است. لذا برای هرچه بیشتر افشاء نمودن سردمداران این جریان ضد انقلابی و مسموم که باعث تفرقه افکنی و درگیری‌های درونی جامعه می‌شود، از آنها خواستاریم که حرکتی قاطع را درجهت از بین بردن این پدیده‌ی نامطلوب انجام دهند. از طرفی دیگر از صدا و سیمای جمهوری اسلامی مصرانه می‌خواهیم تا با توجه به تاکیدات مکرری که از جانب مجاهدین خلق ایران در مورد شناساندن رهبران این جریان شده است در یک برنامه‌ی زنده‌ی رادیو ـ تلویزیونی اجازه دهند که سازمان مجاهدین خلق سردمداران وعناصر ناپاک این جریان را برای خلق قهرمان ایران افشاء نماید.

گروهی از معلمین مسلمان مرکز و شمال تهران

ایرهای متراکم، گازاشک‌آور فضای محوطه را فرا گرفته است.

بیانیهٔ گروه سیاسی ایران امروز

دبیرخانه‌ی گروه سیاسی ایران امروز طی اطلاعیه‌ای حمله به مجاهدین و برهم زدن نظم و انتظامات امجدیه را شدیداً" تقبیح نموده و از مسئولان امر خواستار شد که مسببین این جنایت فجیع را به ملت ایران معرفی و آنان را شدیداً" تنبیه نمایند. زیرا این گونه اعمال ضد انسانی و ضد اسلامی مخصوصا" نسبت به مجاهدین خلق، که‌ممارزین راستین انقلاب اسلامی هستند، تأسف‌بار و تأسف همه‌ی جوامع اسلامی و روشنفکران متعهد را برمی‌انگیزد.

انجمن‌ها و دفاتر هماهنگی دانشجویان مسلمان دانشگاهها و مدارس عالی:

حمله به مراسم بزرگداشت شهادت مجاهدین خلق در امجدیه اوج ترس و وحشت انحصارطلبان و واپسگرایان از اسلام اصیل و انقلابی

باردیگر، انحصارطلبان وتفرقه‌اندازان، که در پی تحکیم حاکمیت غاصبانه‌شان بر مردم هستند، از آنجا که تلاشهای گذشته‌ی خود رادر طول ۱۶ ماه پس از انقلاب، درانواع تهمت‌ها، و شایعه‌پراکنی‌ها درجهت ایجاد بدبینی و بی‌اعتمادی توده‌های مردم نسبت به فرزندان خلف خلق و به انزوا کشانیدن آنان، نقش برآب دیده‌وآثار معکوس آن را در گسترش توده‌ای و کسب پایگاه‌های مردمی آنان شاهدند، و دیگر راهی جز مقابله و رودررویی با انقلابیون سرای خود نمی‌بینند، بدنبال حملات وحشیانه و مکرر خود به مراکز ومراسم مجاهدین خلق در سراسر کشور، که به قیمت شهادت و مجروح شدن صدها نفر تمام شده است، در روز پنجشنبه درمراسم بزرگداشت شهادت ۸ مجاهد فاجعه آفریدند و با حمله و هجوم و راه‌اندازی و تحریک چماقداران و قداره‌بندان حرفه‌ای، شیوه‌های ارتجاعی و ضدمردمی را به نمایش گذاردند، و درجریان آن، مجاهدی دیگر به خون غلطید و صدها تن نیز مجروح برجای ماندند، ولی مرتجعین وانحصارطلبان نمی‌دانند که با چنین اعمالی این چهره‌ی کریه و عوام‌فریب آنان است که از پس ادعاهای کاذب اسلام پناهانه و انقلابی‌نمای آنان بدرآمده، و هرچه بیشتر بر مردم روشن خواهد گشت. و این، انقلابیون و مسلمانان راستین و فرزندان خلف

بقیه در صفحه ۶

متن سخنرانی هیات نمایندگی کنگره‌ی خلق جمهوری عربی سوسیالیستی لیبی در کنفرانس بین‌المللی بررسی مداخلات آمریکا در ایران

ملتها شکست ناپذیرند

بنام خدا

برادران و خواهران، درود و رحمت خداوند بر شما. بعنوان هیات اعزامی کنگره‌ی عمومی خلق که شامل شوراها و کمیته‌های خلقی و اتحادیه‌های حرفه‌ای مردم جمهوری عربی سوسیالیستی لیبی می‌باشد، می‌خواهیم که درودها و تحسین و تقدیر ملت عرب و مسلمان لیبی و رهبر متفکر وانقلابی‌آن معمرقذافی را تقدیم نمائیم و برای شما در کار این کنفرانس و درجهت افشای ظلم و احقاق حق و رسیدگی به ستمدیدگان آرزوی موفقیت نمائیم. و نیز پشتیبانی کامل خویش را از ملت مسلمان ایران در تصمیماتی که به منظور حفظ موجودیت خود در قبال مداخلات گوناگون‌آمریکا اتخاذ می‌نماید اعلام می‌داریم.

ماخودراهم‌پیمانان طبیعی ملت مسلمان ایران به رهبری‌آیت‌الله‌امام خمینی می‌دانیم.

برادران! اگر سخنوری بخواهد درباره‌ی جنایات بین‌المللی‌دولتهای آمریکا و ستمهائی که بر ملل جهان وارد ساخته‌اند زبان بگشاید و تحقیق نماید، باید چندین پرونده و کتاب قطور را به دقت مطالعه کند.

بسیاری از سخنرانان ازملیت‌ـ های مختلف با دلایل و تجزیه و تحلیلهای منطقی.قسمتهائی‌ازقانون‌ـ شکنیهای آمریکا را نسبت به حقوق بین‌المللی‌وحقوق‌بشرتشریح‌نمودند.

این نمونه‌های ارعاب و استثمار که در تاریخ معاصر،ثبت گردیده‌است در نوع خود منحصربفرد نیست،بلکه ملت عرب و مسلمان لیبی نظیرهمین رفتارها را که از طرف همین کشور امپریالیستی و درطول هفده سال متوالی اعمال شده بود تحمل کرد.

درهمان سالی که آمریکا علیه دولت ملی مصدق،توطئه‌نمود، توطئه علیه ملت لیبی را نیزآغازکردوشاه لیبی یعنی ملک ادریس و رژیم فاسدش را به کار گرفت تابزرگترین پایگاه ویلسون همراه با سه‌پایگاه نظامی دیگر را در کشورما ودرمناطق الوطیه، بئرالاسطی‌میلاد و هنیلیه بسازد تا ملت عرب و مسلمان لیبی را بترسانند و زیر سلطه بگیرند و دیگر ملل منطقه را مورد تهدیدقرار دهند. سربازان مستقر در آن پایگاهها همه‌گونه ارعاب و تهدید و فشار را برای ملت لیبی روا می‌داشتند. زمینها و املاک ما را غصب کردند و به مقدسات ونوامیس ما اهانت نمودند و سلاحهای اتمی‌را درسرزمین ما انباشتند، خانه‌ها و چهارپایان ما را برای آموزش و تمرین خلبانان مورد هدف قرار دادند، خلبانان صهیونیستها را روی سرزمین ما آموزش دادند و ارتش دشمن را در گرماگرم جنگ ۱۹۷۶ توسط همین پایگاهها به اسلحه و مهمات و سرباز مجهز ساختند، و دفاتر جاسوسیشان در قلع و قمع تظاهرات مردم و تعقیب انقلابیون.سهیم بودند تا رژیم فاسد را از خشم ملت حفظ نمایند.

نفوذ و سلطه‌ی سفارتخانه‌های آمریکا و انگلیس بیش از قدرت‌وسلطه‌ی پادشاه و وزیرانش بود:چون پادشاه اصولا قدرتش را از این دوسفارتخانه بدست می‌آورد و خود را از خشم توده‌ها و ارتش در امان می‌دید. پادشاه‌مدیون آنها بود چون آنها بودند که از مصرآوردندش‌و اورا به عنوان پادشاه لیبی برخلاف میل مردم برگزیدند، لذا رژیم‌پادشاهی درلیبی نمی‌توانست هیچ اقدامی علیه سربازان آمریکائی که تمام بی‌احترامیهارا نسبت به مقررات و قوانین کشوری می‌نمودند به‌عمل‌بیاورد

امتیازاتی که شامل این‌سربازان می‌شد، حتی بیشتر از امتیازهای دیپلماتها بود.همانطور که ملت ایران و انقلاب اسلامیش درفوریه ۱۹۷۹ توانستند به همه گونه‌دخالتها در امور داخلیشان خاتمه دهند، می‌بینیم که ملت عرب و مسلمان‌لیبی و انقلاب اول سپتامبر ۱۹۶۹ نیز بر علیه چنین مداخلاتی بود،زیرا در پانزدهم ژوئن ۱۹۷۰ آخرین سرباز آمریکائی از لیبی اخراج و پایگاه ویلسون بنام عقیده‌بن‌نافع سردار مسلمان،نامگذاری شد و از آن روز به بعد همواره ملت عرب و مسلمان لیبی آمریکا را از عواقب مداخله در امور داخلی ملتها برحذر داشته و شاید ملت ایران بیش از دیگر ملتها سنگینی مداخلات آمریکا را به دوش خود تحمل کرده است. ملت عربی لیبی دربرابرآن‌مداخلات موضع گرفته و روابط خویش بارژیم دست نشانده‌ی شاه را قطع نمود و به ملت ایران در مبارزه‌اش برای به‌دست‌آوردن‌استقلال‌وآزادی‌کمک‌کرد

برادران! آنچه که ملت مسلمان‌ایران در زمینه‌ی نفی و رد این مداخلات جنایت‌آمیز و بمنظور دفاع از نفس بعمل آورده است، حداقل اقداماتی است که می‌تواند انجام دهد، وآنچه که دانشجویان در زمینه‌ی به‌اصطلاح گروگانگیری بعمل‌آورده‌اند.بهیچ وجه عمل‌تروریستی بشمار نمی‌رود، بلکه یک عکس‌العمل طبیعی است، دربرابر ارعاب و کشتار و فشار که توسط دولت آمریکا از طریق شاه دست‌نشانده و نظام فاسدش برعلیه خانواده‌های ایرانی در چهارگوشه‌ی کشور بکار می‌رفته است،بشمار می‌رود. این دولت آمریکا است که مسئول گروگان‌ـ گیری جاسوسها است و این دولت آمریکا است که مسئول هر اقدامی

هیئت نمایندگی کنگره خلق لیبی در کنفرانس بین المللی مداخلات آمریکا در ایران

است که علیه آنان اتخاذ می‌گردد. یک رزمنده‌ی فلسطینی که‌تجاوزکاران صهیونیستی را به گروگان می‌گیرد و خواستار رهائی رفقای خود اززندان و آزادی میهنش می‌شود، درواقع با این اقدام می‌خواهد موضع خویش را درقبال سیاست بین‌المللی‌ترور که توسط دولت‌آمریکاازطریق‌صهیونیستها علیه خلق فلسطین اعمال می‌گردد نشان دهد.

زیرا دولت آمریکا خوداسرائیل را بوجود آورد و ازنظر اقتصادی و نظامی تقویت نمود و به توسعه‌ی آن کمک کرد و اشغالگران صهیونیستی را به منظور درهم‌کوبیدن اردوگاههای فلسطینی به نمیهای نابالم مجهز ساخت. برپائی پایگاههای نظامی در سرزمین ملتهای آزاده،عمل تروریستی بشمار می‌آید، و همین است استعمارو امپریالیزم و همین است ستم وچپاول ثروت‌های ملل.و ما باید این مسائل رابرای‌تمامی‌خلق‌های‌جهان‌روشن‌سازیم. مبارزه‌ی عادلانه‌ی ملتها در راه به دست آوردن آزادی و استقلال و برپائی جامعه‌های آزاد و سعادتمند، نمی‌تواند عمل تروریستی بشمار آید حتی اگر به هروسیله‌ای در این راه متوسل شود، زیرا این مبارزات عادلانه مربوط می‌شود به سرنوشت و مسائل جهانی ملتها. امپریالیزم جهانی به‌سرکردگی آمریکا هنوز از شکستهای خود که توسط ملت مسلمان ایران و ملت عرب و مسلمان لیبی و بسیاری دیگر از ملل جهان متوجهش شده است عبرت نگرفته و می‌کوشد تا دست نشاندگان تازه‌ای برای خود در منطقه بوجود بیاورد که توطئه‌های خویش را علیه ملتها ادامه دهد. آمریکا سادات خائن را که دست‌ـ نشانده‌ای بیش نیست وادار ساخت‌که شاه را در مصر بپذیرد و خواست و اراده‌ی ملت مصر را نادیده بگیرد. ایالات متحده‌ی آمریکا هم‌اکنون در نظر دارد که اسلحه‌ی بسیار مدرن در اختیار رژیم ورشکسته‌ی سادات بگذارد.البته این سلاحها برای آزادی سرزمین عربی فلسطین ویا آزادی سایر سرزمینهای اشغالی‌اعراب و شهر قدس نیست.بلکه برای به کار بردن این سلاحها درجهت سرکوبی انقلابهای ملل عرب ومسلمان در منطقه و مخصوصا "سرکوبی انقلاب ملت عرب و مسلمان لیبی.

انقلاب ملت مسلمان ایران، پرده از چهره‌ی کسانی که درهمسایگی ایران دعوی مسلمان بودن را دارند و ژست‌ضداستعماری بخود گرفته‌اند برداشت و آنان را رسوا کرد. این مدعیان دروغین هم‌اکنون در راه به‌شکست کشاندن انقلاب ملت‌ایران تلاش می‌نمایند و این بخشی است از توطئه‌ی بزرگی که توسط امپریالیزم و صهیونیزم و ارتجاع به منظور سرکوبی جنبشهای انقلابی طرح‌ریزی شده زیرا انقلاب به معنی پایان‌دادن به‌سلطه‌ی امپریالیزم و استعمار و آغاز دوران آزادی ملل از تمامی قید و بندها و دخالتهای ابرقدرتها است.

این وظیفه‌ی نیروهای انقلابی است که ازطریق کمیته‌های انقلابی و اتحاد و همبستگی با یکدیگر دیکتاتورها و مهره‌های استعمار را نابود سازند و به دولت آمریکا و دست‌نشاندگانش در منطقه اجازه ندهند که میان ملت مسلمان لیبی و ملت مسلمان ایران شکاف وتفرقه بیاندازند، زیرا نابودی منافع‌آمریکا و خنثی ساختن توطئه‌هایش در منطقه مستلزم اتفاق و اتحاد ملتهای مسلمان لیبی و ایران است.

برادران! کمیته‌های انقلابی که درواقع پیشتازان انقلاب خلق‌هستند ادارات دولتی نیستند بلکه نهادهای مردمی می‌باشند و اگر غیراز این‌بود بدون شک به کانونهای دیکتاتوری مبدل می‌شدند. کمیته‌های انقلابی نهادهائی هستند که توده‌ها را از اسارت فردگرایی‌و گروه‌گرائی و حزب و قبیله و خانواده‌گرائی رهامی‌سازند و به سوی منافع جامعه و آزادی و عدالت و سعادت سوق می‌دهند. کمیته‌های انقلابی همان حکومت ملت برملت است. کمیته‌های انقلابی وظیفه دارند که ارتشهای خلقی را جایگزین ارتشهای سنتی نماید،زیرا مبارزان و سلاح‌بدستان مردمی با ایمان‌به عدالت و حقانیت آنچه در راهش می‌جنگنددر هر پیکاری پیروز خواهند بود، زیرا ملتها شکست‌ـ ناپذیرند. شاید پیروزی انقلاب‌ملت مسلمان ایران بر نیرومی شاهنشاهی وابسته به امپریالیزم جهانی با همه‌ی سازوبرگهای نظامی که در اختیارشاه بود،بهترین دلیلی بر درستی این اصل باشد.

درود برملت مسلمان ایران و کمیته‌های انقلابیش و رهبرانقلابش آیت‌الله امام خمینی.

درود بر ملل آزاده و مبارز جهان و بخصوص ملت عربی‌فلسطین شکست و نابودی برای امپریالیستهای آمریکائی و دست نشاندگانشان درهمه‌جا

ای خلقها به پیش

والسلام علیکم ورحمه‌الله وبرکاته

دردل‌ها و صحبت‌های خودمانی

صدایی از میان جنگلها و کوهها

این صدائی است که از قلب مازندران و از میان جنگل‌ها و کوهها و بالاخره از شهر گرگان باشما صحبت می‌کند.

من در یکی از روستاهای شهر گرگان بنام روستای ... مدیر مدرسه می‌باشم. دوشنبه۲۹اردی‌بهشت ۵۹ طبق معمول مشغول کار بودم که در حدودساعت ۱۱ صبح ناگهان مردی دوان دوان به مدرسه آمد و دادو فریاد که: "مسلمان‌ها کجائید!"

پرسیدم‌پدرجه‌شده؟ چه مشکلی برایت پیش آمده؟ بگو شاید بتوانیم مشکلت را حل کنیم.

مرد روستائی شروع به صحبت کردکه:

" من ۵ سال است برای یکی از فئودال‌ها و مالکین اینجا... مشغول کارم. در این مدت در کلبه‌ی کوچک و حقیری،با عیال و اولادم زندگی ذلت‌باری را می‌گذراندم.اما از مدتی پیش ارباب گفته که دیگه‌تورا نمی‌خوام و باید از اینجا بری. هر جقدر کد خواهش وتمنا کرده‌ام‌که‌آقاجائی‌ندارم که بروم، کسی را ندارم. بخرجش نرفته. او در جواب‌به من فحش می‌ـ داد و می‌گفت اگر اینجا بمانی هرروز باید فحش بخوری و اذیتت می‌کنم.

بالاخره هم امروز با چند نفر از افرادش اثاثیه‌ی مختصر ما را که حاصل ۵۰ سال رنج و بدبختی و ذلت است بیرون ریخته.

حالا اومدم پیش تو که هم ناله و شکوه کنم و هم دخترم را ببرم. ما باید ازاینجا بریم و دخترم هم دیگه مدرسه‌نمیاد..."

مات و مبهوت فقط گوش می‌ـ کردم و خیره شده‌بودم به‌این مرد. در حالی‌که چهره‌ی مردانه و برزنجش حکایت از ستم و رنج سالیان داشت.

برادران این مطالب را به گوش امام‌و به گوش خلق قهرمان ایران برسانید تا بدانند که این زالوصفان وقاحت و بیشرمی را تا به‌کجا رسانده‌اند و کدامین مسلمانی است‌که از کنار این مسائل بی تفاوت بگذرد.

برادر شما ر ـ ط.

به یاد

مجاهد شهید

شکرالله مشکین‌فام

"سنگر بدون تو"

دیشب

دوبار میرقبی در آسمان میهن درخشید

وامروزصبح

افق خونین‌تربود

امروز،

قمری‌های‌شهرغمگنانه‌ترسرود خواندند

امروز،

میلیشیا قلبش‌پرکینه‌تربود.

نشانت، "شکور" درهمه‌جاهست

ازشکنجه‌گاه‌ومحبس‌تا دیوارهای‌شهر

ازستیغ کوهها تاوسعت صحراهای‌دوردست

ازقلب‌های‌پردردیاران، تافریادهای‌ـ

پرخروش‌میلیشیاها

* * *

تو،کجا به خاک و خون درغلطیدی

درمشهد،

شهرشهادت

درخیابان‌بهشت،

کنارسنگر

نه‌دربستر!!

وبعدازاین‌جنایت‌هولناک

تندبادی‌که‌ازتلاطم‌خونت‌برسنگفرش‌ـ

خیابان

برخاست،

شکوفه‌های‌سرخ‌رنگ‌آگاهی‌را درکوچه‌هاـ

وپس‌کوچه‌ها

درخانه‌های‌شهرت‌ریخت،

وآنگاه‌سیل‌خروشان‌خلق،درماتمت‌گریست

ودوباره‌سنگررا باپس‌گرفت‌وفاشیست‌ـ

ها،مرتجعین

سنگربدون‌توست‌ولی‌یادتودردلهامان‌هست

* * *

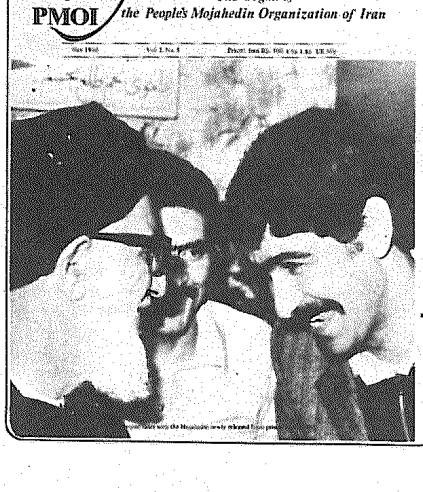

شماره‌ی جدید

"مجاهد الشعب"

و "MoJahed"

(نشریات عربی و انگلیسی

مجاهدین خلق) منتشر شد.

ازکلیه‌ی هموطنان

(مقیم ایران یا خارج)

که می‌توانند در توزیع نشریات

در آسیا و آفریقا با ما همکاری کنند

تقاضا داریم با تهران ۱۶

صندوق پستی

۶۴/۱۵۵۱ تماس بگیرند.

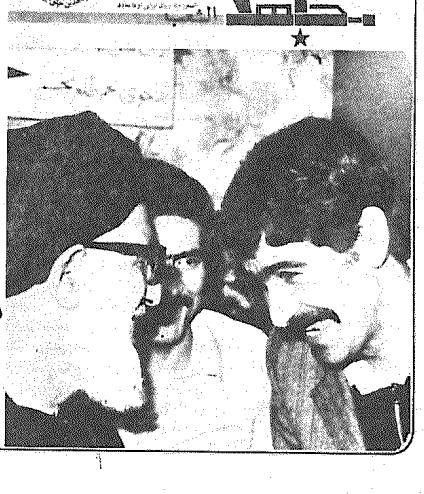

گذری بر محلات فقیرنشین اهواز

عباره:

"عباره" محله‌ای است فقیرنشین در آخر اسفالت، در جنوب شهر اهواز، این محل دارای یک خیابان اصلی به‌نام "مرتضی علی" می‌باشد. در حدود سی خانه‌ی کاهگلی در این محله وجود دارد که معمولا" مساحت خانه‌ها از ۵۰ متر مربع تجاوز نمی‌کند. بعضی از این خانه‌ها دارای ۴ اتاق می‌باشد، که در هر اتاق آن یک خانواده‌ی ۵ نفری و گاهی بیشتر زندگی می‌کنند. در این محله کُردهای مهاجر همراه با عرب‌ها در کنار هم صمیمانه زندگی می‌کنند.. آخر همه‌ی آنها از فقر، محرومیت و ظلم و استثمار سالیان دراز ناشی از حاکمیت رژیم شاهنشاهی وابسته به امپریالیسم، رنج می‌برند. آنها همیشه منتظر رسیدگی به انبوه مشکلاتشان می‌باشند. حتی بعضی از آنها حاضرند در صورت دادن زمین و ایجاد امکانات به روستاهایشان برگردند و به کار کشاورزی بپردازند. همگی برای امام خمینی دعا می‌کنند اما از این که مسئولین توجهی به وضعشان نمی‌کنند، ناراحتند. یکی از اهالی می‌گوید:

"تاحالا وضع ما تغییری نکرده بدتر هم شده، شخص دیگری می‌گفت: بچه‌های ما به علت فقر نمی‌توانند به مدرسه بروند، مدرسه تا اینجا فاصله‌ی زیادی دارد. دختر دانش‌آموزی می‌گفت: "در این محل آن قدر ما را به‌صبر! دعوت کردند که مردم بی‌تفاوت شده‌اند. قبلا" مرتب شعار می‌دادیم و راهپیمایی می‌کردیم ولی حالا فقط در مدرسه این کار را می‌کنیم. ما برای امام طول عمر می‌خواهیم و انتظار داریم همین خانه‌ها را به‌ما ببخشند یا برایمان بسازند".

مادری با چشم گریان اتاق کوچکش را نشان می‌داد، در حالی که شوهر معتادش در گوشه‌ای نشسته بود، می‌گفت:

"همین یک اتاق کوچک برای زندگیمان است، آب و برق را از همسایه می‌گیریم، دست‌های پینه بستهٔ شوهرم را ببین این دست‌ها سال‌ها کار کرده و هیچ ندارد. حالا هم پیر شده و خرجی نداریم، از صبح تا شب یک قابلمه شلغم می‌فروشم و همه‌اش ۵ تومان بدست می‌آورم، می‌دانم که شاه رفته اما ظلمش هست اگر بیاد تکه‌تکه‌اش می‌کنیم".

تندیس بیگناهی این نسل خشمگین
معصوم کوچک
ای ستاره‌ی تابان درون غار
میراث ظلم و جور هزاران هزار سال
درچهره‌ی تکیده‌ات اینک
تصویر نبرد نهائی را
در ذهن من
نقش می‌زند.
پرگینه هان
خواهرم
با من سخن بگو

اهالی محله‌ی عباره از حداقل امکانات زندگی بی‌بهره‌اند، کوچه‌ها پر از اشغال و جوی آبی که از این محله می‌گذرد، پر از لجن و کثافت می‌باشد، که تعفن ناشی از آن انواع و اقسام بیماری‌ها را بوجودمی‌آورد. اهالی برای درمان مجبورند مسافت زیادی را تا درمانگاه شیروخورشید و یا مسجد صاحب‌الزمان بروند. به یک خانواده‌ی ۶ نفره برخورد کردیم که پدرشان سخت مریض بود و تمام پولشان را به بیمارستان و ویزیت‌های ۵۰ تومانی دکترها داده بودند و می‌گفتند:

"کاش پدرمان و نان‌آورمان با این پول‌ها خوب شده بود، این بیمارستان‌ها مخصوصا" به ما که عربیم". مادری ضمن صحبت‌هایش می‌گفت:

"بچه‌ی یک‌سال ونیمم مریض شد و پول دکتر نداشتیم او هم از مریضی مُرد من‌و شوهرم نان خالی می‌خوریم. اما به بچه‌ها سیب‌زمینی می‌دهیم، تا کی می‌توانیم گرسنه بمانیم، اینم وضع حمامان! باید روی اجاق نفتی آب گرم کنیم و حمام کنیم، حرفمان به جایی نمی‌رسد، همیشه میان عکس می‌گیرن و سئوال می‌کنند، اما کاری‌انجام نمی‌دهند!"

کیان‌آباد:

مردم محله‌ی کیان‌آباد نیز نظیر عباره با کمبود آب، خیابان‌های خاکی و کوچه‌های مملو از لجن و آشغال و پشه، اتاق‌های کاهگلی ۲×۳ و بدترین شرائط بهداشتی از ساده‌ترین و ابتدائی‌ترین امکانات زندگی محرومند. با عده‌ای‌که مشغول کاهگل کردن سقف اتاق‌هایشان بودند، صحبت کردیم، می‌گفتند: "از پول غذا و پوشاک‌مان و با زحمت زیاد این کاهگل‌ها را خریده‌ایم تا در زمستان آب از سقف‌مان چکه نکند.

مردم محله‌ی کیان آباد علاوه بر دوری راه برای رساندن مریض‌هایشان به بیمارستان از ویزیت‌های ۱۰۰ تومانی برای یک‌بیمار و گرانی دارو و سایر مایحتاج زندگی رنج می‌بردند. اکثر آنها کارگرانی هستند که صبح تا شب با حقوق اندک کار می‌کنند، تا خرج زندگی خود و چند سر عائله را تأمین کنند. یکی از آنها می‌گفت:

"وقتی شوهرم مریض شد، مجبور شدم فرش زیر پایم را بفروشم تا شوهرم خوب شود و دوباره بتواند سرکاربرود! یک نفر از آنها می‌گفت:

"مسئولین امور تا به‌حال برای ما چه کرده‌اند؟ بارها خواسته‌ایم اینجا را لوله‌کشی آب نصفیه کنند، اما می‌گویند: باید اهالی محله ۷۰۰۰ تا ۱۲۰۰۰ تومان بدهند، آخه ما که نان شب نداریم، وشهرداری که خود را مسلمان می‌داند، چگونه انتظار این همه پول را دارد؟ وضع خانه‌هایمان هم دست کمی از آب و بهداشت‌مان ندارد. این زمین‌ها متعلق به چند شرکت است که صاحبانش فرار کرده‌اند، باید به هریک از ما کارگران یک قطعه از این زمین‌ها را بدهند، چون حق مسلم ماست".

انها انتظار دارند، درجمهوری اسلامی حداقل نیازها و انتظارشان نظیر بهداشت، مسکن و امکان آموزش و تحصیل فرزندانشان فراهم شود.

دیدن محرومیت‌ها و فقر و بدبختی دامنگیر این گونه محلات و محلاتی نظیر شلینگ آباد، لشگرآباد، رفیض آباد، چادرنشینان کوی حُر، آخرزند و ... دل هر انسان متعهد و آزاده‌ای را آزرده می‌سازد. محلاتی که از حداقل امکانات زندگی نظیر بهداشت، آب، تحصیل، پوشاک و مسکن و ... بی‌بهره‌اند. دیدن‌این صحنه‌ها نه تنها ما را با رنج و سختی توده‌ها عینی می‌کند، بلکه کینه و خشم‌هر فرد انقلابی و متعهد را نسبت به امپریالیست‌ها و استثمارگران شدت می‌بخشد، و این حقیقت را که مجاهد شهید مهدی رضائی در بیدادگاههای شاه گفت، درک می‌کند که:

"تا ظلم هست، مبارزه هم هست".

ما نیز از مقامات مسئول و دست‌اندرکارانی که ادعای حمایت از مستضعفین را دارند، سئوال می‌کنیم که بعد از گذشت ۱۵ ماه از قیام شکوهمند خلق‌مان چه گام‌های اساسی و انقلابی برداشته‌اید و یا حداقل چه سمت‌گیری در جهت اعاده‌ی حقوق مشروع طبقات محروم جامعه‌نموده‌اید.

مگر تا چه مدت می‌توان در مقابل فشار روزافزون بیکاری، گرانی و هزاران مشکل دیگر، مردم و به ویژه زحمتکشان را به صبر دعوت کرد؟

فرزندان فقروردرد، قربانیان مظلوم امروز و عصیانگران سلحشور فردا

استعفای شورای عالی اسکان گودنشینان جنوب تهران

به‌نام‌خدا

شهردارمحترم‌تهران

عدم توجه لازم مسئولین به مسائل و مشکلات مردم گودنشین و کارشکنی‌های عناصرارتجاعی با این نهاد شورائی، عملا ادامه‌ی کار را امکان‌ناپذیر نموده. از آنجائی که تشکیل این شورا درجهت حمایت از منافع مردم گودنشین توسط جوانان متعهد، با انگیزه‌ی خدمت به خدا وخلق بوده‌است، ادامه‌ی کار به این شکل را موثر ندانسته و با مشکلاتی که انحصارطلبان و مرتجعین هرروز در مسیر ماایجاد می‌کنند و دست خالی امکان حل مشکلات مردم میسر نمی‌باشد.

لذا با توجه به دلایل فوق و به عنوان همدردی با گودنشینان استعفای اعتراض‌آمیز خود را اعلام داشته و توجه مقامات مسئول را به مشکلات روزافزون مردم جلب می‌نمائیم.

بدیهی است که علت استعفا بطور مشروح به اطلاع گودنشینان محترم خواهدرسید.

کارکنان شورایعالی اسکان گودنشینان جنوب تهران: محمود محبوبی، مجیدمقصودی، سعیدبرزین مجیداسلامی‌جم، ناصرعلیخانی، نصرت‌صداقت، حسن‌محبوبی.

رونوشت: نمایندگان محترم گود: آقای نیکخواه سرپرست دفتر اسکان گودنشینان، روزنامه‌های فریادگودنشین، اطلاعات، کیهان، بامداد، مجاهد، انقلاب‌اسلامی.

سمه تعالی

وزارت مسکن و شهرسازی
شورایعالی اسکان
گودنشینان جنوب تهران

تاریخ ۵۹/۳/۲۴
شماره ۱۰۵۶
پیوست

بنام خدا

شهردار محترم تهران

عدم توجه لازم مسئولین به مسائل و مشکلات مردم گودنشین و کارشکنی های عناصر ارتجاعی با این نهاد شورائی عملا" ادامه کار را امکان ناپذیر نموده. از آنجائیکه تشکیل این شورا در جهت حمایت از منافع مردم گودنشین دوست جوانان متعهد با انگیزه خدمت به خدا و خلق بوده است، ادامه کار به این شکل را موثر ندانسته و با مشکلاتی که انحصار طلبان و مرتجعین هرروز در مسیر ما ایجاد میکنند و دست خالی امکان حل مشکلات مردم میسر نمی باشد.

لذا با توجه به دلایل فوق و به عنوان همدردی با گود نشینان استعفای اعتراض آمیز خود را اعلام داشته و توجه مقامات مسئول را به مشکلات روز افزون مردم جلب مینمائیم.

بدیهی است که علت استعفا بطور مشروح به اطلاع گودنشینان محترم خواهد رسید.

کارکنان شورایعالی اسکان گودنشینان جنوب تهران

محمود محبوبی — ناصر علیخانی
مجید مقصودی — نصرت صداقت
مجید اسلامی جم — حسن محبوبی
سعید برزین

رونوشت: نمایندگان محترم گود
: آقای نیکخواه سرپرست دفتر اسکان گودنشینان
: روزنامه های فریاد گودنشین، اطلاعات، کیهان، بامداد، مجاهد، انقلاب اسلامی

پای صحبت چادرنشینان "کوه‌سرخ"

بالاتر از کاشمر، سینه‌به‌سینه‌ی جبال "کوه سرخ"، جاده را درمی‌نوردیم. اطراف جاده، روستاهای توسری‌خورده و مهجور و بیابانهایی را که از تشنگی لهله می‌زنند، پشت سرمی‌گذاریم. طبیعت نیز انعکاسی است از سرنوشت پررنج و ستمی که مردم این خطه، سالهاست با آن دست بگریبانند.

در کمربندی "کوه‌سرخ"، خیل چادرنشینانی را می‌بینیم که گوسفند ـ داری می‌کنند. زنهای چادرنشین پائین کوه رخت‌هایشان را می‌شویند و اغلب پابپای دامهایشان، از کودکان خردسال خود نیز حفاظت و پرستاری می‌کنند.

حبیب‌الله، مردی از روستای "منو"ی کاشمر از این کوه خاطره‌ی دردها و رنجهای بسیار خود را حکایت می‌کند. "چهل سال از خدا عمر گرفتم اما یک روز خوش ندیدم. والله داریم از بین می‌رویم. همانطور هم که گفته‌اند از فروش برهه‌ایمان صرفنظر کردیم اما تاکنون یک ریال وام تعاونی و کشاورزی دریافت نکردیم".

غلامعلی یکی دیگر از روستائیان، میدان می‌بیند که حرف دلش را بزند: "ما باید جو را یک من ۸ تومان بخریم و برهه‌ایمان را بزرگ کنیم، اربابها همه چیز را قبضه کرده‌اند. انگار ارثیه‌ی آنهاست و ما جزو این مملکت نیستیم".

زنی از چادرنشین‌ها: "آقا این شرکت تعاونی ده ما برنج را به خان‌ها می‌دهد روغن را به گردن کلفت‌ها می‌دهد و آنوقت ما می‌مانیم و بی‌چیزی و گرسنگی".

مادری نیز که چشمان او از سو افتاده می‌گوید: "وقتی ما گرسنه‌ایم و شکم بچه‌هامان باد کرده جطور با "جو"ی به این گرانی شکم گوسفندها را سیر کنیم. امسال به ده ما تقاله‌ی جغندر نیامد و اگر هم آمد از ما "سریفتر"ها بردند. به ما گفته‌اند گوسفندها را نفروشیم با این خشکسالی چطوری؟ اربابها همه چیز را قبضه کرده‌اند".

عبدالله می‌گوید: "اگر کسی بکنی کتک می‌زند تهدید می‌کند چند بارهم به خاطر زورگوئی‌هایش به دادستان کاشمر شکایت کرده‌ایم".

"روستای ما مثل یک بشکه باروت است تا آخرین قطره‌ی خونمان زیر بار زور نمی‌رویم چون انقلاب را ما کردیم".

براستی این فاصله‌ی عظیم طبقاتی چگونه تحمل‌پذیر است؟ چرا و چگونه اینچنین راحت، حامیان واقعی انقلاب، رهاشده‌اند؟ سیر گسترش و اوج‌گیری قیام توده‌ای خلقمان بخوبی نشان می‌دهد که پایمردی و فداکاری محروم‌ترین اقشار جامعه‌ی ما سنگ‌بنای انقلابمان بوده و خواهدبود.

بدون شک، سرنوشت این انقلاب همچون سرآغازش بستگی تام و مستقیم به این دارد که‌جهت‌گیری طبقاتی را دنبال می‌کند آیا به سمت توده‌های محروم اما مصمم خود خواهدرفت یا بسوی کسانی که بر سر سفره به میراث‌خواری نشسته‌اند؟

درهر صورت دیوارهای قطور و بلند سکوت نیز هرگز نمی‌تواند فریاد رنج عظیم مستضعفان را که ریشه در تاریخ و وجدان پاک انسان دارد، پنهان سازد و آنچه باید انجام دهیم، آغازی است بزرگ و پیگیر برای پاسخ به حکم ضروری‌واجتناب‌ناپذیر تاریخ، که چیزی جز تحقق ارادهٔ خدا و سنت تغییرناپذیر او یعنی حاکمیت و وراثت زحمتکشان نیست. سنة‌الله فی‌الذین خلوا من قبل، ولن تجد لسنة‌الله تبدیلا.

"زندگی پررنج، باقلبی سرشار از کینه‌ی اربابها"

***

"چه‌باید کرد؟"

نوار سخنرانی برادر مجاهد مسعود رجوی در امجدیه

نوار را فقط از مراکز مجاهدین خلق و مراکز و کتابفروشی‌های هوادار در سرتاسر کشور تهیه کنید.

www.iran-archive.com

هشدار به رهبران چماقداران

به‌جای حمله و یورش به مجاهدین، به‌آنانی حمله کنید که در حکومت اسلامی رخنه کرده‌اند و بدون داشتن هیچگونه سابقه‌ی انقلابی و مبارزاتی با طاغوت و حتی با داشتن پیشینه‌ی همکاری نزدیک با سیستم پهلوی در طول یک سال گذشته با ارائه‌ی طرح‌ها و اتخاذ تصمیم‌ها و اقدامات سوء و کارشکنی‌های خود، انقلاب را به انحراف کشیده‌اند و به‌حیثیت حکومت اسلامی و در نتیجه به آبروی اسلام عزیز لطمه وارد ساخته‌اند.

از: دکتر حسن توانائیان‌فرد

اینجانب به عنوان وظیفه‌ی شرعی که احساس می‌کنم ناگزیرهستم پیرامون حمله‌ی اخیر، به انجمن هواداران مجاهدین خلق، در خیابان شیروخورشید و سایر حملات نظامی و قلمی و بیانی که نسبت به‌اعضای مجاهدین و سایر گروهها و یا افراد مخالف عملکردهای حکومت اسلامی در ماههای گذشته و احیانا در آینده انجام شده و یا می‌شود، مطالبی را متذکرگردم.

متاسفانه چنین شایع و تلقین کرده‌اند که گویا علت عمده‌ی افزایش نارضایتیها وناراضیها وعلت‌عمده کاهش محبوبیت حکومت در بین اقشار مختلف مردم، تبلیغات و بیان نظرات مخالف مخالفین عملکرد‌های حکومت اسلامی می‌باشد. این تلقین غلط سبب شده‌است تا عده‌ای از جوانان مسلمان، فریب این شایعه را خورده و به بهانه‌های مختلف به مراکز مجاهدین حمله برده، عده‌ای را مجروح و افرادی را شهید نمایند.

قرآن مجید به ما می‌آموزد که این تنها عمل یک حکومت است که سبب دوام یا فنای آن می‌گردد. اگر قلمهای مسموم و تبلیغات مخالف بدون وجود پایه‌های فساد در یک قشر و دسته و حکومت، می‌توانست نظر مردم را نسبت به آن دسته یا حکومت تغییر دهد، طاغوت با کلیه امکانات تبلیغاتی که در اختیار داشت، علیه همین گروهی که امروز مقامات حکومتی را در دست دارند تبلیغ می‌کرد، ولی دیدیم که تبلیغات وی نه تنها اثری نداشت، بلکه سبب افزایش محبوبیت مخالفین طاغوت نیز می‌شد.

بهمین جهت است که قرآن مجید می‌فرماید: *ان لیس للانسان الا ما سعی* و یا: *کل نفس بما کسبت رهینه* یعنی هرکس آن چیزی را می‌درود که می‌کارد. حکومت اسلامی نیز بعلت عملکردهای غلط که در یکسال گذشته در زمینه‌های مختلف اقتصادی، سیاسی و اجتماعی داشته است، روزبروز از محبوبیتش کاسته می‌گردد.

متاسفانه دولتمردان ایرانی بجای اصلاح رفتار خود، گناه شکستهایشان را به گردن مخالفین می‌اندازند و خود این روش غلط نیز در کنار عوامل دیگر به شکست بیشتر و کاهش شدیدتر محبوبیت آنان کمک خواهدکرد.

برادران عزیز، اقدامات خام و ناپخته و عجولانه‌ی شما در یکسال گذشته، انقلاب اسلامی ایران را که خونبهای بیش از ۶۰ هزار شهید است، به لبه‌ی پرتگاه قرار داده‌است نزد بخدای قرآن، بیش از این به خود درست‌بینی، تنگ‌نظری و انحصارطلبی خود ادامه ندهید که اینگونه رفتارهای غیراسلامی شما حیثیت اسلام عزیز را در خطرجدی قرار داده‌است. شما رابه قرآن‌عزیز سوگند می‌دهم که بیش از این با سرنوشت این ملت سم‌کشیده و این انقلاب خونین بازی نکنید. کمی بخود آئید و بجای حمله به دیگران لحظه‌ای درنگ کنید و در عملکرد یکساله‌ی حکومت بنگرید که چگونه با ایفاء و گسترش ظلم و سم و تبعیض و نامردمی سبب نفرقه و یاس و دلسردی و افزایش نارضایتی‌ها شده است.

در یکسال گذشته، فقراء‌فقیرتر شده‌اند و ثروتمندان، پُست عوض کرده‌اند، در یکسال گذشته مردم تشنه‌ی آزادی و یکرنگی حکومت، با انواع سانسورها، دورنگی‌های سیاسی حبس و شکنجه و توقیفهای غیرمردمی روبرو بوده‌اند. چه بسیار زندانیان سیاسی که ماهها در زندانهای انفرادی حکومت اسلامی بسر برده‌اند و بجای آنکه پس از ۴۸ ساعت حکم اسلامی درباره‌ی آنان صادر شود، بلاتکلیف رها شده‌اند. در یکسال گذشته مردمی که تشنه‌ی تغییرات بنیانی در سراسر سیستم اقتصادی اجتماعی طاغوت بوده‌اند، با انواع سازشکاریها و سوءاستفاده‌ها و اتلاف منابع روبرو بوده‌اند، در یکسال گذشته اموال عمومی درآمد نفت، از طریق حقوقهای گزاف ادارات زائد و بیهوده به جیب عده‌ای شهرنشین با مقام، می‌رفت و فقرا و محرومین و روستائیان محروم از بهداشت، مسکن آموزش و رفاه مناسب، با زندگی مشابه دوران طاغوت دست و پنجه نرم می‌کرده‌اند. و چه بسا تورم ناشی از شرائط بعد از انقلاب نیز زندگی را برآنان سخت‌تر از دوران طاغوت کرده‌است، در یکسال گذشته حکومت اسلامی بجای آنکه پیام‌آور اتحاد و دوستی و صمیمیت و تالیف قلوب باشد، در کلیه‌ی زمینه‌ها از جمله در زمینه‌ی آموزش و پرورش و رادیوتلویزیون، با اتخاذ سیاستهای غلط سبب ایجاد نفاق و دشمنی و تنفر بین اقشار مردم گردیده‌است، در یکسال گذشته مشکل مسکن بعلت سیاستهای غلط حکومت نه تنها حل نشد، بلکه پس از پشت سرگذاردن یک دوره رکود به سوی تورم کشیده شده‌است و با راه افتادن فعالیتهای ساختمان در تهران به بهانه‌ی ایجاد اشتغال، مشکل خدمات شهری در آینده و مسئله‌ی مهاجرت شدت بیشتری پیداخواهدکرد، در یکسال گذشته سیاست غلط دستمزدها و سیاست غلط دولتی کردن بانکها و کارخانجات به نتیجه‌ی و فراموش کردن اصل خداما‌لکی از طرف حکومت اسلامی، تولید، کاهش یافت و بعلت کاهش نرخ بهره، تقاضا افزایش پیدا کرد و در کنار سایر عوامل تورم، گرانی ارزاق نادارن و بیکاران و حتی طبقه‌ی متوسط را به زانو درآورده‌است، در یکسال گذشته سیاست انحصارطلبی حکومت، سبب ایجاد نفاق و تجزیه‌طلبی و جنگ داخلی در بارهای از مناطق گردید که به رودرروئی ارتش با پاره‌ای از مردم این کشور و برادرکشی در نقاطی از کشور منجر گردید، در یکسال گذشته سیاستهای غلط حکومت در زمینه‌های پولی و ارزی و سیاسی سبب بلوکه‌شدن و تلف‌شدن میلیاردها تومان ثروت این ملت توسط بیگانگان شد، در سال گذشته حکومت اسلامی با سرگرم‌کردن مردم در فعالیتهای سیاسی غیرضروری و قبول مالکیت خصوصی، بر سرمایه سبب گردید که شهرکهای کشاورزی بربادشود و میلیونها نفر نیروی فعال این کشور بجای تولید مفید در زمینه‌های کشاورزی و دامداری و صنعت درون‌زا در راهپیمائی و یا وقت‌کشی در خانه و اداره و خیابان و قهوه‌خانه و غیره تلف شود، در سال گذشته دولت اسلامی بجای کمک از تمام مردم و کمک از تمام نیروها و سازمانهای مردمی در حل مشکلات اقتصادی، با دنبال کردن سیاست انگلیسی نفرقه‌بینداز و حکومت‌کن و سیاست غلط انحصارطلبی از اجرای انقلاب در آموزش و پرورش و دانشگاه‌ها و ادارات طفره رفت و امروز نیز با اتخاذ سیاست غلط تعطیل دانشگاهها برآن شده‌است تا ساختن یک هیکل علمی و اجتماعی در ایران به تاخیر بیفتد، در یکسال گذشته حکومت اسلامی با عدم تنظیم برنامه‌ی زمان‌بندی شده‌ی اقتصادی و با رهاکردن مردم بخود و تنها با اکتفاکردن به چند پند و اندرز، که به روستا بروید و کار تولیدی بکنید، سبب گردید که تولید جامعه به طور اصولی بحرکت درنیاید و توان مقاومت ایرانی در مقابل توطئه‌های اقتصادی غرب تضعیف شود.

آری، اینهاست دلائل دلسردی مردم، اینهاست دلائل نارضایتی مردم، اینهاست دلائل کاهش محبوبیت حکومت اسلامی و اینهاست دلائل انفجار اقتصادی و به زانودرآمدن حکومت اسلامی و لطمه خوردن به حیثیت اسلام عزیز، مگر مجاهدین و کلیه‌ی مخالفین عملکرد‌های حکومت اسلامی در طول یکسال گذشته فریادهایشان به منظور جلوگیری از این اقدامات و سیاستهای غلط نبوده‌است.

اگر حکومت اسلامی در اقدامات خود تجدیدنظر کند و با سعه‌ی صدر و اخلاق اسلامی به فکر اتحاد ناس در استقرار قسط بیفتد و کلیه‌ی اشتباهات گذشته را متوقف سازد، مسلما نه تنها مخالفتی با او ابراز نخواهدشد، بلکه بعلت نبودن پایه عینی مخالفت، هرگونه مخالفتی به ضد خود تبدیل شده، مخالفین را به شکست می‌کشاند.

برادران مسلمان بجای حمله و یورش به مجاهدین، به‌آنانی حمله کنید که در حکومت اسلامی رخنه کرده‌اند و بدون داشتن هیچگونه سابقه‌ی انقلابی و مبارزاتی با طاغوت و حتی با داشتن پیشینه‌ی همکاری نزدیک با سیستم پهلوی در طول یکسال گذشته با ارائه‌ی طرحها و اتخاذ تصمیمها و اقدامات سوء و کارشکنیهای خود، انقلاب را به انحراف کشیده‌اند و به حیثیت حکومت اسلامی و درنتیجه به آبروی اسلام عزیز لطمه وارد ساخته‌اند. اینان هستند که مجاهدین را که برای مردم و انقلاب خونها داده، شکنجه‌ها کشیده و مصیبتها تحمل کرده‌اند را ضدانقلاب و ضدمردم معرفی کرده‌اند تا چهره‌ی کثیف ضداسلامی خود را مخفی نمایند و به انقلاب اسلامی از طریق ایجاد تفرقه‌ی ملی و احیانا جنگ داخلی، لطمه‌ی کاری وارد سازند برادران مسلمان من؛ خدا، امام‌زمان امام‌امت، اسلام عزیز و همه‌ی معصومین و شهدا، و مستضعفین را گواه می‌گیرم که به شما هشدار داده‌ام که اینگونه حملات غیراسلامی شما علیه مجاهدین واینگونه‌انحصارطلبی و سیاستهای غلط حکومت و اینگونه نفاق‌افکنی و ایجاد ستیز ملی، به زیان خود شما، انقلاب اسلامی و مستضعفین می‌باشد.

آری، لحظه‌ای درنگ کنید و سیاست تفرقه بینداز و حکومت‌کن انگلیس را بخود آنان برگردانید و با مسلمانان رحماء باشید و با مخالفین اسلام دشمن سخت.

حسن‌توانائیان‌فرد
۵۹/۳/۲۰

اعتراض انجمن میثاق به‌عدم رسیدگی دادستانی به جریان حمله به ...

"بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم"

در پی حمله‌ی غیرقانونی ستاد مرکزی منطقه‌ی ۱۲ به انجمن جوانان مسلمان میثاق ۱۶ تن از اعضاء این انجمن‌به‌طور غیرقانونی و به‌زور سر-نیزه دستگیر و پس از چند روز بلا-تکلیفی به‌زندان سپرده شدند. قضیه از این قرار بود که بعد از تحریکات فراوانی که از یک ماه پیش علیه انجمن شروع کرده بودند، که هر بار از ترس پشتیبانی مردم از اعضای این انجمن دست از تصمیمات غیر-قانونی و شومشان برمی‌داشتند، تا این‌که‌ساعت ۳/۵ نیمه‌شب ۵۹/۳/۱۹ ماءمورین کمیته‌ی نامبرده به‌طرز وحشیانه‌ای از درو دیوار انجمن بالا رفته و بدون در دست داشتن حکم دادستانی و پس ازمضروب و مجروح کردن تعدادی از اعضای انجمن عده‌ای از همین اعضاء را دستگیر کرده و با خود می‌برند. ناگفته نماند که کلیه‌ی وسایل موجود در ساختمان راکه تامل یک انبار خواروبار و مقادیر زیادی دارو که برای درمان مردم منطقه تهیه شده بود، غارت کرده و اجناس ضروری انجمن را نیز با خود بردند. تا بدین وسیله از فعالیت‌های مردمی انجمن که روز به روز باعث بهبودی وضع مردم و رشد آگاهی‌های آنها بود، جلوگیری به‌عمل آورند.

در این‌جا بی مناسبت نیست که از دادستان کل انقلاب سئوال کنیم، مگر حمله‌ی سپاه به‌محل کار و فعالیت مردم، آن هم بدون حکم دادستانی از نظر آن مقام، آزاد است؟ مگر حل مشکلات اقتصادی و بهداشتی مردم جرم محسوب‌می‌شود؟ پس چرا عاملین این حمله راکه‌بعدا" منجر به‌شهادت ناصر محمدی (یکی از اعضاء انجمن) و سیر خوردن فرد دیگری شده، دستگیر و محاکمه نمی‌کنید؟

از همان ابتدا شکایتی تنظیم و به‌مقامات مسئول تسلیم‌نمودیم، لیکن تا کنون هیچ مقامی به‌خواسته‌ی‌قانونی ما پاسخ نداده است و به جای پاسخگوئی و رسیدگی به‌شکایت‌قانونی ما در مورد حمله به انجمن و برادران دستگیر شده، کمیدون هیچ مجوز قانونی در زندان نگهداشته شده‌اند، یکی از برادران ما را مجددا "دستگیر و روانه‌ی زندان کردند، و حتی در مقابل حق قانونی خانواده‌های زندانیان که‌برای‌ملاقات‌بافرزندانشان رفته‌بودند، تیرهای هوائی و فحش و ناسزا نثارشان کردند، به‌طوری که اکنون بعد از ۷ روز هنوز موفق به ملاقات با آنها نشده‌اند. مسئولین زندان با وقت گذرانی و اتهامات ساختگی نسبت به دستگیرشدگان قصد دارند، عمل غیرقانونی و غیر-اسلامی کمیته‌ی مزبور را لوث کرده و از مسئولیت سنگین این بی‌عدالتی فرار کنند.

در پایان برای چندمین بار از مسئولین امر به‌خصوص دادستان انقلاب می‌خواهیم که هرچه زودتر مراتب آزادی برادران ما را فراهم نموده، و یا این که اعلام نمایند، به‌چه‌جرمی‌آنها را دستگیر کرده و چرا از دادن ملاقات به آنها طفره می‌رود و چرا محل زندان آنها را نیز مشخص نمی‌نماید؟ و همچنین پاسخ این سئوال که چرا تا کنون به شکایت قانونی ما رسیدگی نشده و حمله-کنندگان به "انجمن جوانان مسلمان میثاق" مورد پیگرد قانونی قرار نگرفته‌اند؟

انجمن جوانان مسلمان میثاق
۵۹/۳/۲۸

بقیه‌ازصفحه۳

گروههای مختلف جریان ...

خلق، هستند که راه خونین اسلام انقلابی را به قیمت شهادت‌ها و جراحتهای فراوان، هموارتر می‌کنند انجمنهای‌دانشجویان مسلمان دانشگاهها و مدارس عالی ضمن محکوم کردن این اعمال وحشیانه، خواستار برخورد جدی و مسئولانه‌تر مقامات مسئول نسبت به این پدیده‌ی ضداسلامی و انقلابی که ابعادی خطرناک و فاجعه آمیز بخود گرفته است بوده، و به‌روان مجاهد شهید مصطفی ذاکری درود می‌فرستند، و با خدا و خلق پیمان می‌بندند که درراه پاسداری از خون شهدا از هیچ یک از موانع و سدهائی که بدست عوامل ارتجاعی یا ضدانقلابی ایجادمی‌شود نهراسیده، همچنان در راه استمرار مقامات مسئول نسبت به این پدیده‌ی ضداسلامی و انقلابی که ابعادی خطرناک و فاجعه آمیز بخود گرفته و ضدامپریالیستی خلق ایران، بی‌وقفه گام بردارند.

* * *

۱ ـ انجمن دانشجویان مسلمان دانشگاه تهران
۲ ـ انجمن دانشجویان مسلمان دانشگاه تربیت معلم
۳ ـ انجمن دانشجویان مسلمان دانشگاه پلی تکنیک
۴ ـ انجمن دانشجویان مسلمان دانشگاه علم و صنعت
۵ ـ انجمن دانشجویان مسلمان دانشگاه صنعتی شریف
۶ ـ انجمن دانشجویان مسلمان دانشگاه ملی
۷ ـ انجمن دانشجویان مسلمان مدرسه‌ی عالی کامپیوتر
۸ ـ انجمن دانشجویان مسلمان مدرسه‌ی عالی پارس
۹ ـ دفتر هماهنگی دانشجویان مسلمان مدرسه‌ی عالی ترجمه
۱۰ـ انجمن دانشجویان مسلمان مدرسه‌ی عالی تغذیه
۱۱ـ انجمن دانشجویان مسلمان دانشگاه متحدین
۱۲ـ انجمن دانشجویان مسلمان دانشکده‌ی علوم‌سیاسی‌واجتماعی
۱۳ـ انجمن دانشجویان مسلمان موسسه‌ی عالی علوم بانکی
۱۴ ـ انجمن دانشجویان مسلمان مجتمع تکنولوژی انقلاب
۱۵ـ انجمن دانشجویان مسلمان دانشگاه مهدی رضائی
۱۶ـ دفترهماهنگی‌دانشجویان‌مسلمان مدرسه عالی بهداشت
۱۷ـ انجمن دانشجویان مسلمان موسسه‌ی آمار و انفرماتیک
۱۸ـ انجمن دانشجویان مسلمان دانشگاه کار
۱۹ـ دفترهماهنگی دانشجویان مسلمان مدرسه‌ی عالی بیمه
۲۰ـ دفترهماهنگی دانشجویان مسلمان موسسه‌ی توانبخشی و رفاه اجتماعی
۲۱ـ دفترهماهنگی دانشجویان مسلمان مدرسه‌ی عالی‌دماوند
۲۲ـ دفترهماهنگی دانشجویان مسلمان دانشکده‌ی پیراپزشکی
۲۳ـ دفترهماهنگی دانشجویان مسلمان دانشسرای راهنمائی
۲۴ـ دفترهماهنگی‌دانشجویان‌مسلمان دانشکده‌ی خدمات اجتماعی
۲۵ـ دفتر هماهنگی دانشجویان مدرسه‌ی عالی ادبیات وزبانهای خارجه
۲۶ـ دفترهماهنگی دانشجویان دانشکده‌ی مخابرات
۲۷ـ انجمن دانشجویان مسلمان موسسه‌ی تکنیکوم‌تهران

اطلاعیه‌ی شماره‌ی ۱ نمایندگان خوابگاه شماره‌ی ۱ دانشجویان پسر پلی تکنیک

به‌دنبال توطئه‌ی تعطیل و به اغتشاش کشاندن دانشگاهها، اطلاع یافتیم که افرادی دست‌اندرکار برنامه‌ریزی برای تعطیل خوابگاههای دانشجویان می‌باشند. لذا در این زمینه با مقامات مسئول تماس‌گرفته و ضمن یادآوری حقوق قانونی خودمان در مورد مسئله‌ی خوابگاه و نیاز دانشجویان، خواستار اقدام جدی مسئولین در برابر این جریان که هدفی جز ایجاد تفرقه و تشتت به‌نفع دشمن اصلی ندارد، شدیم.

متاءسفانه چندی پیش حکمی از طرف سرپرست امور دانشجویی مبنی برتخلیه‌ی خوابگاهها تا موعد ۳/۲۵ صادر شد. درحالی که در تماس‌های یادشده در بالا، مقامات مسئول از جمله شخص آقای رئیس جمهور تصریح کرده بودند، که مسئله‌ی تعطیلی خوابگاهها به‌هیچوجه مطرح نیست. لذا دانشجویان ساکن خوابگاهها صلاح بر این دیدند که خوابگاههای دیگر را تخلیه کردهو بایستان را در خوابگاه شماره‌ی ۱ اقامت کنند. تا از این لحاظ نیز مخارج اضافی متوجه دانشگاه نباشد. و این مسئله را در تماس‌های مکرر به اطلاع مقامات دانشگاه نیز رساندیم. دیشب نیز پیرو اطلاعیه‌ی قبلی، دانشجویان ساکن خوابگاهها اولین جلسه‌شان را تشکیل داده ونمایندگان خود را انتخاب کردند.

امروز صبح به‌دنبال توطئه‌های قبلی، اطلاعیه‌ی دیگری با امضای سرپرست امور دانشجویی ولی توسط فرد شناخته شده‌ای که هیچ گونه مسئولیتی در این رابطه‌ندارد، در خوابگاه نصب گردیده که طبق آن بایستی تا تاریخ ۳/۲۸ خوابگاهها تخلیه شوند. مسئله‌ی جالب در این اطلاعیه زمینه‌چینی‌های قبلی برای اعمال فشارهای بعدی است‌که تحت عنوان (سلب مسئولیت از عواقب بعدی عدم تخلیه‌ی خوابگاه) مطرح شده است. در این رابطه توجه مقامات دانشگاه را به این مسئله جلب می‌کنیم که با چنین اعمالی توطئه‌های کسانی را که قبلا" شاهد حمایت‌شان از چماقداران و قداره-بندان بوده‌ایم، بارور نسازند.

بار دیگر تاکید می‌کنیم که ما خوابگاه را حق قانونی خود دانسته و در مقابل هرگونه توطئه‌ای مقاومت خواهیم کرد و مسئولیت هرگونه اعمال فشار بعدی را متوجه مقامات دانشگاه می‌دانیم که با صدور چنین احکامی زمینه‌ساز اجرای توطئه‌های عناصر سناخته شده گشته‌اند.

نمایندگان‌خوابگاه شماره ۱ پسران
۵۹/۳/۲۷

دانشگاه پلی‌تکنیک تهران

تبصره

کلیه‌ی اطلاعیه‌ی سرپرست امور دانشجوئی پلی تکنیک تهران

پیرو بخشنامه موخ به اطلاع کلیه دانشجویان ساکن خوابگاهها میرساند که حداکثر تا آخر وقت اداری چهارشنبه ۵۹/۳/۲۸ خوابگاه راهمراه باکلیه وسایل ضروری خود تخلیه نمایند.

درغیراینصورت دانشگاه هیچگونه مسئولیتی درقبال دانشجویان نداشته ومسئولیت عواقب بعدی بعهده خود دانشجویان میباشد.

محمد ابراهیم مکبر
سرپرست امور دانشجوئی پلی تکنیک تهران

www.iran-archive.com

مردم و مجاهدین

بقیه از صفحه‌ی اول

وظیفه‌ی نیروهای مترقی و انقلابی آن است که به هر شکلی شده از این گونه تفرقه‌ها و جدائی‌ها جلوگیری کنند.

دارانتان این پاسداران هستند که به نفع مرتجعین وارد عمل می‌گردند و ..." برادر دیگری از تهران برایمان نوشته: "چگونه باز به فرمانبرداری از سپاهی می‌کنید که بیشترین ضدیت‌ها را با شما داشته‌است" برادری از کردستان نوشته است: "دیگر از شما انتظار نداشتیم. برای اینکه بدانید تحت فرماندهی چه کسانی می‌خواهید قرار گیرید، بهتر است سری به کردستان بزنید وببینید که چگونه به نام مبارزه با کفر والحاد مردم محروم ما را به خاک و خون می‌کشند." خواهری که فروشنده‌ی مجاهداست از تهران برایمان نوشته است: "کاش یک روز با پاسدارانی که ما باید فرمانبریشان را بکنیم از نزدیک برخورد داشتید و می‌دیدید که چه مشکلاتی برای فروش مجاهد برایمان ایجاد می‌کنند"... در جریان هفته‌ی پیش امجدیه نیز با تیراندازی پاسداران که میتینگ سازمان به خاک و خون کشیده‌شد بسیاری از خواهران و برادران با افسوس می‌گفتند: "این هم از سپاهی که اینقدر سنگش را به سینه می‌زدید، آیا غیر از این بود که پاسداران به روی مردم آتش گشودند، مسئولیت شهادت برادرمان مصطفی ذاکری با کیست؟ از پاسداری که در عوض انتقادصادقانه از خود ادعا می‌کند بسوی او تیر-اندازی‌شده، چگونه می‌خواهیداطاعت کنیم". انتقادات در این مورد فراوان بود. ولی ما هنوز هم که هنوز است به آنچه که در اعلامیه گفته‌ایم معتقد و وفاداریم. فقط چند توضیح در این مورد ضروریست. اول تحلیل ما از سپاه پاسداران، دوم درک درست آنچه که ما گفته‌ایم. به نظر ما سپاه پاسداران اساسا" از توده‌های محروم مردم تشکیل شده است. و اکثریت بـزادرانـی که در سپاه عضویت دارند جوانانی هستند که در مبارزه با شاه خائن نیز نقش داشته-اند. بانگ الله اکبر همین عزیزان بود که غرش سلسل‌های آمریکائی مزدوران شاه را بلعید و محوکرد. ما به خوبی به میزان شور وانگیزه‌ی اکثریت این برادران آگاه هستیم. منتهی مانند سایر نهادهای پس از انقلاب این ارگان نیزازبلیه‌ی انحصار-طلبی و نفوذ عناصر واپسگرا و عوام-فریب مصون نماند. بسیاری از جوانان پرشور و انقلابی در این نهاد تصفیه شدند. بسیاری دیگر که تاب دیدن برخی اعمال نفوذهای غیر-مردمی را نداشتندخوداستعفا کردند و خودکامگان قدرت طلب روز به روز به مراکز قدرت بیشتری چنگ انداختند به نظر ما بسیاری از عملکردهای اشتباه برادران پاسدار ما ناشی از ماهیت جنگ آنان نیست بلکه ناشی از ماهیت جنگ افروزانی است که از احساسات پاک و بی‌آلایش این عزیزان سوء-استفاده کرده و آنان را در جهت اهداف جنگ طلبانه و مرتجعانه‌ی خود بسیج می‌کنند. ما به خوبی شاهد بوده‌ایم که در بسیاری از نقاط آن دسته از برادران پاسدار ما که بدور ازاین گونه انحصار طلبی‌ها و عوام‌فریبی‌ها عمل کرده‌اند دارای عملکردی کاملا مردمی وانقلابی‌بوده-اند. که در بیشتر موارد با تائید ما نیز روبرو شده‌اند. بنابراین در برخورد با "سپاه پاسداران" باید به این دوگانگی توجه کافی کرد. رد یکپارچه و دربست سپاه نتیجه‌ای جز تقویت باند انحصار طلب و عوام-فریب ندارد. و تائید یکپارچه نیز بدلیل واقعیت بعضی عملکردهای غیر مردمی و ناصحیح، کاردرستی به نظر نمی‌رسد. از آنجا که باید قبل ازهر گونه فرقه‌گرایی و... به‌منافع کلی انقلاب فکر کرد و موضع گرفت، راه دیگری برای ما باقی نمی‌ماند جز تقویت این برادران و کلیه‌ی برادران و خواهران در هر نهاد و ارگانی دیگر، در مواضع درستشان و انتقاد از مواضع غلط وانحرافی آنـان و عملکردهای آنان در برابرما، نباید این موضع اصولی را تحت الشعاع قرار دهد. ما بخوبی می‌دانیم که چه دستهایی در کاراست، چـه برنامه‌هایی در حال تدوین و چه آموزش‌هائی به‌خورد این برادران داده‌اند تا آنها را از ما جدا کنند. جـو مسمومـی فراهم کننـد و ما را ضد پاسدار معرفی کنند همانگونه که سعی دارند ما را ضدروحانی‌وضد-آخوند معرفی کنند. و اینگونه وانمود کنند که ما دشمن اصلی این برادران هستیم. طبیعتا" نتیجه‌ی همه‌ی این تبلیغات مسموم دورکردن این برادران از ما برای غصب قدرت هر چه بیشتر است. مرتجعین به خوبی می‌دانند که چنانچه افراد مترقی در درون سپاه باقی باشند و یا سپاه به سازمانها و گروه‌های انقلابی نزدیک باشد، امکان سوءاستفاده‌ی آنان جقدر کم می‌شود و به همین دلیل همواره سعی داشته‌اند که از ما یک "تابو" بسازند. تابویی که نزدیک شدن به آن حراست و در خور کیفر و مجازات.

متقابلا وظیفه‌ی نیروهای مترقی و انقلابی آن است که به هر شکلی شده از این گونه تفرقه‌ها و جدائی‌ها برهیز کرده و حتی الامکان بااین مشی به مبارزه برخیزند. حال در این رابطه ممکن است بسیاری لطمات و صدمات هم دیده و یا ببینند. اما همانطور که گفتیم منافع کل جنبش و انقلاب مطرح است نه منافع شخصی و گروهی. ازسوی دیگر ماهمواره سعی کرده‌ایم که از افتادن جنبش و نیروهای مردمی به کانال‌های انحرافی و غیر اصولی جلوگیری کنیم به نظر ما مبارزه با آمریکا این شیطان بزرگ اصلی ترین کانال مبارزه‌ی وحدت بخش خلقمان است. حال در اینجا هر نیروئی و ارگانی که بتواند و یا بخواهد باآمریکا مبارزه کند مورد تائید ماست. و ازآنجا که بازهم منافع کل جنبش مطرح است هرفرد یا گروهی یا نهادی در این راه پیشقدم شد،باید با آن همکاری و عنداللزوم اطاعت‌هم بکنیم. حرف ما را در رابطه با اطاعت کادرهای نظامی و میلیشیا از برادران پاسدار نیز باید در این‌زمینه و متن‌ارزیابی کرد. چنانچه برادران پاسدار ما بخواهند با آمریکا مبارزه‌کنند- هم چنانکه بسیاری از آنان می‌خواهند- ماوظیفه‌ی خود می‌دانیم که باتمام‌قوا از آنها پشتیبانی و حمایت و حتی اطاعت کنیم. همانطور هم که در اطلاعیه‌تصریح شده بود در کادر مبارزه با امپریالیسم آمریکا ما چنین اطاعتی را ضروری شمرده بودیم و در همانجا اضافه کرده‌بودیم که در درگیری‌های داخلی و درون مزی به هیچ وجه دخالتی نخواهیم کرد.

حال باید سوال کرد کجای موضع‌گیری ما اشتباه بوده‌است؟ یک موضع‌گیری اصولی کدام‌است؟ ومهمتر آنکه نتیجه‌ی عملی موضع‌گیری ماچه بود؟ جز اینکه باسخ روابط عمومی سپاه پاسداران، که ما مطمئن هستیم توسط همان عناصر معلوم‌الحال نوشته شده، بار دیگر تفرقه افکنان را به مردم بازشناخت و نشان داد که چه کسانی واقعا خواستار وحدت‌هستند و چه کسانی خواهان تفرقه. ما بارها گفته‌ایم و اکنون هم می‌گوئیم در خطوط ضد امپریالیستـی امـام و پاسدارانی که طبیعتا" خود را سربازان امام می‌دانند همواره سر-باختنه‌ایم و سرخواهیم باخت‌و حساب برادران شجاع و فداکار و مردمی پاسدار خود را از عناصر مرتجع و فرصت طلب جدا می‌دانیم.

* گروهی از ورزشکاران مسلمان باشگاه نساجی شماره‌ی یک از قائم-شهر در نامه‌ای ضمن شرح فعالیت‌های خود و کارشکنی‌های معمولی‌ه بعضی مقامات پایدار نوشته‌اندکه‌امیدوارند راه جهان پهلوان تختی و شهیدناصر صادق را تا رسیدن به جامعه‌ی بی-طبقه‌ی توحیدی ادامه دهند. آرزو می‌کنیم، کلیه‌ی ورزشکاران ما با الگو قراردادن چنین‌شهدایی گامی مثبت در جهت مبارزه‌ی خلق‌مان بردارند.

* جمعی از جوانان مسلمان خلق عرب در نامه‌ی مفصلی که برایمان نوشته‌اند ضمن گزارشی از وضعیت فقر و فلاکت روستاهای آبادان به ظلم و ستم مضاعف و تبعیض نژادی که در حق خلق عرب در زمان شاه رفته و در حال حاضر نیز اعمال می‌شود، پرداخته‌اند، و از ماگلایـه کـرده‌اند کـه "شما ها کـه‌معنی فقر. ظلم ،گرسنگی حرمان‌و شکنجو اعدام را بهتر از دیگران می‌فهمید چرا در بیشتر سخنرانی‌هایتان یا در اشعار و مقالهها یادی ازخلق عرب نمی‌کنید؟" این برادران همچنین نوشته‌اند که "جمعی از ما، در جهاد سازندگی آبادان به‌منظور کمک به مستضعفین در روستا ثبت نام کردیم ولی وقتی فهمیدند ما هوادار مجاهدین هستیم و عربیم با مخالفت شدید آنها مواجه شدیم و ما را اخراج کردند" با آرزوی موفقیت برای این برادران و آرزوی سعادت برای خلق عرب، باید بگوئیم سیاست ما در مورد همه‌ی خلق‌های‌ایران که ستم مضاعف تحمل کرده‌اند واحقاق حقوق آنها یکسان بوده و با صراحت نیز بیان شده است و امیدواریم که بتوانیم دین خود را به خلق محروم عرب نیز ادا کنیم.

* پدری کمساکن مرز خسروی است نوشته:

"با توجه به کسب ضعیف و کم درآمدم از طریق دکانی که دارم خرج دو خانواده تامین می‌شود" این پدر ضمن اشاره‌به سوابق مبارزاتی خود و فرزندانش در زمان طاغوت و شرکت فعالش در ابتدای انقلاب در کمیته‌ها یادآور شده که "به‌علت شناختی که نسبت به سازمان مجاهدین خلق‌ایران کسب نمودیم، هوادار مجاهدین شده‌ایم و در محل‌کسب‌مان روزنامه‌ی‌مجاهد می‌فروشیم" و اضافه می‌کند به همین جرم یک شب درب مغازه‌اش سمراهی کار گذاشته‌اند و خسارتی به مغازه‌اش وارد آورده‌اند. این پدر از ما خواسته است که اعلام کنیم:

"که من پیرمرد هیچ گاه با این‌گونه اعمال از راه خود منحرف نخواهم شد، بلکه هر روز که می‌گذرد بیشتر به اصول خود، که همان اسلام راستین، اسلام مجاهدین خلـق می‌باشد، پای‌بندتر می‌شوم".

وجود مردانی این چنین مؤمن و مقاوم، مایه‌ی مباهات و افتخار ماست و در عین حال مسئولیتی دو چندان را در برابر خلق‌مان احساس می‌کنیم، باشد که بتوانیم فرزندان متعهدی برای این پدر و برای همه‌ی پدران رنجدیده و محروم کشورمان باشیم.

نامه‌ای با امضای عباس آزادیان دبیر دبیرستان‌های آبادان خطاب به روزنامه‌ی جمهوری اسلامی، وزارت ارشاد و شورای انقلاب بـرای ما آمده است، که سر تا پا فحش و ناسزا است و از وزارت ارشاد خواسته‌اند که "این کثافت‌نامه و مزخرف‌نامه‌ی روزنامه‌ی آمریکائی مجاهد که پس از پیروزی انقلاب با اتکاء به اربابان سقاوت پیشه‌اش ،کارتر و آریامهر منتشر می‌شود، توقیف کند. و گرنه، ..."

ایشان را برای کسب موفقیت و ... که این‌ایام خیلی وقت‌ها از طریق فحاشی و ضدیت با مجاهدین تأمین می‌شود، به جای دیگری حواله می‌دهیم.

* برادر کوجولویمان "فرشاد اسفندی" که‌هدیه‌ای نیز برایمان فرستاده ،نوشته "... وقتی فهمیدم چشم خواهر پروین را در آوردند خیلی گریـه کردم. کـــاش می‌توانستم..." امیدواریم که بتوانی در آینده یک میلیشیای خوب و مجاهد باشی؛ تا به وظایف انقلا-بی‌اتعمل‌کنی.

* در رابطه با مقاله‌ی مربوط به قرارداد خرید "ارباس" که در نشریه به‌جاب رسید، جندگزارش از مقایسه‌ی تامین ضروریات روستائیان‌محروم با هزینه‌ی‌این‌قرارداد داشتیم. از جمله برادر (ج ـ ب) گزارش مفصلی از وضعیت فقر ومسکنت روستائیان نوبت برایمان نوشته است. همچنین برادر معلمی از خوزستان گزارش مشابهی برایمان فرستاده‌است. ازاین‌برادران تشکر می‌کنیم.

* خواهری از انجمن دانشجو-یان مسلمان علوم بانکی که در ازای کمک مالی ۲۰۰۰ ریالی شخصـی اشتباها قبض ۲۰۰ ریالی به او داده است از ما خواسته تا بدین وسیله به اطلاع فرد مزبور برسانیم تا سوء-تفاهمی پیش نیاید. ضمن تشکراز احساس مسئولیت این خواهر لازم می‌دانیم کلیه‌ی هواداران را به اینگونه موارد و لزوم دقت وهوشیاری انقلابی، توجه دهیم.

* خانواده‌ی حاذق از تهران، گر چه دقیقا"کموکیف قضیه را تصریح نکرده‌اید ولی‌گویا برادرمان کاظم در اثر فشارهای خانوادگی، محیط خانواده را ترک کرده‌است، امید-واریم به تاثیر اینگونه فشارها توجه بیشتری داشته باشید. در عین حال به برادرمان کاظم نیز توصیه می‌کنیم که با توجه به رهنمودهای مشخصی که ما به مناسبت‌های مختلف در قسمت مردم و مجاهدین و در مقالـــه‌ی "اخلاق انقلابی" داده‌ایم به مسائل خانواده توجه داشته‌باشد؛ و فراموش نکند که راه حل مشکلات و معائب نوسل به شیوه‌های غیر اصولی نیست.

اهمیت پایه‌ای مناسبات بین رهبری و توده‌ی مردم

اهمیت پایه‌ای مناسبات بین رهبری و توده‌ی مردم در اینجا است که هدفها و آرمان‌های ایدئولوژیـک (به مثابه‌ی محتوا) تنها در کادر یک مناسبات انقلابی که رابطه‌ی صحیح و متناسب را میان دستگاه رهبری و توده‌ها برقرار سازد، امکان بروز و تحقق پیدا می‌کنند. به عبارت دیگر استقرار روابط صحیح بین رهبری و توده‌ی‌تحت‌رهبری (به مثابه‌ی‌شکل‌و فرم سیاسی) ضامن‌تحقق اهداف ایدئولوژیکی(به‌مثابه‌ی‌محتوا) است. زیرا می‌دانیم که شکل بامحتوا ارتباط گسست ناپذیر و ارگانیک دارد لذا کلیه‌ی هدف‌ها و اصول آرمانی که علی (ع) ازآنها نام می‌برد (" ارجمند شدن حق"، "پابرجای ماندن اصول و معیارهای مکتب"، "برقراری نشانه-های عدل"، "جاری شدن سنت‌ها و...) تنها در چارچوب مناسبات مزبور متبلور شده و به اجرا در می-آیند.

مناسبات بین رهبری و توده‌ی مردم از دیدگاه علی (ع)

بقیه از صفحه‌ی اول

حقه، وادی الوالی الیها حقها، عزالحق بینهم، و قامت مناهج الدین، و اعتدلت معالم العدل، و جرت علی اذلالها السنن، فصلح بذلک الزمان، و طمع فی بقاء الدولة و یئست مطامع الاعداء".

(پس هرگاه مردم حقی را که رهبری بر گردن آنها دارد، به جای آورند و رهبران نیز حقوق مردم را بدهند، در آن صورت "حق" در میان آنان ارجمند شده و معیارها و اصول مکتب‌پا برجا می‌ماند، علائم و نشانه‌های عدل برقرار می‌شوند، سنت‌ها در مواضع خود جاری می-گردد، در نتیجه روزگار مردم اصلاح خواهد شد. در این صورت است که می‌توان به بقاء آن نظام امید بست، و طمع دشمن نیز خنثی خواهد گردیـد).

همانطور که در فراز قبلی نیز اشاره شد، مناسبات بین رهبری و مردم، محوری ترین و اساسی ترین رابطه‌ی سیاسی متقابل در درون یک نظام است که شکل‌بندی سیاسی جامعه را معین می‌سازد و سایر روابط سیاسی داخل سیستم از آن ناشی می‌شوند (*واعظم ما افترض سبحانه من تلک الحقوق ...*) اگر این مناسبات از انسجام و سلامت لازم برخوردار نباشد، سایر مناسبات متفرع‌از آن نیزمانند مناسبات بین ارتش ومردم، مناسبات بین حکومت مرکزی و سایر ملیت‌ها، مناسبات بین دولت و ارگان‌های اجرائی و ... دوام و پایداری نخواهند داشت.

جنین نظامی به علت استحکام و انسجام درونی آن،شکست ناپذیـر خواهد گشت. (*ویئست مطامـع الاعداء*). زیرا اگر ببذیریم که عوامل خارجی به اعتبار و بر روی عوامل داخلی عمل می‌کنند، پس وقتی مناسبات درونی سالم و انقلابی باشد، دیگر جایی برای امکان نفوذ و ضربه‌زدن دشمن باقی نخواهد ماند. زیرا ضربات دشمن به اعتبارضعف‌ها، تفرقه‌ها و بی کفایتی‌ها و تضادهای درونی یک سیستم، کارگر واقع می-شوند.

برعکس اگر مناسبات بین‌رهبری و توده‌ی مردم بر اعاده‌ی کامل حقوق یکدیگر، مبتنی نباشد، و نسبت به حقوق یکدیگر تجاوزو تعدی پیشه کنند، (*واذا غلبت الرعیة و الیها، اواجحف الوالی برعیته*)، در این صورت نه تنها ایدئولوژی و اهداف مورد نظر به تحقق نخواهند پیوست، بلکه:

—"*اختلفت هنالک الکلمه*": اختلاف کلمه پدید می‌آید. (زیرا وقتی کل سیستم روی خط اصولی حرکت نکند و مناسبات صحیحی بین دستگاه رهبری و مردم‌بر قرارنباشد، مسائل لاینحل می‌مانند و لاجرم تضادهای درونی سر باز کرده و لذا تفرقه و اختلافات داخلی بالا می-گیرد).

— "و *ظهرت معالم الجور*": نشانه‌های ستم آشکار می‌شـود. (نقطه‌ی شروع هر گونه ستم و همواره کننده‌ی راه تجاوزهای بعدی، همین انحراف یعنی فقدان مناسبات حسنه میان رهبری و مردم است).

—"و *کثر الادعال فی الدین*": و نیرنگ کاری در امر دین فراوان شود. (انواع سوءاستفاده ها از مذهب، تحریف و از محتوی تهی-شدن آن، تبدیل شدن به وسیله‌ای در دست استثمارگران برای عوامفریبی وتحمیق مردم و ...).

— "و *ترکت محاج السنن*": وسنت‌هاترک می‌شود.

—"*فعمل بالهوی*": به هوای نفس رفتار می‌شود.

—"و *عطلت الاحکام*": واحکام تعطیل می‌شوند.

—"و *کثرت علل النفوس*": بیماری‌ها، عقده‌ها و گرفتاری‌های مردم زیاد می‌شود. (درست بر عکس شرایط موجود، در یک مناسبات سالم که مفاسد اجتماعی، عقده‌ها، کینه‌ها و منفعت طلبی‌ها و ...رو به تحلیل می‌روند).

—"*فلایستوحش لعظیم حق عطل، و لالعظیم باطل فعل*": دیگر کسی از اینکه حقوق عظیمی احقاق نمی‌شود، نگران نخواهد گشت و در قبال رواج فراوان باطل واکنش نشان نخواهد داد. (زیرا توده‌های وسیع مردم بسیار حساس‌اند. همینکه به آنهایی‌توجهی‌بشودوحقوقشان پایمال گردد، سرد می‌شوند و در برابـر مسائل موضع منفی و باسیو می‌گیرند)

—"*فهنالک تذل الابرار، و تعزالاشرار*": ،اینجاست که افراد پاک و لایق، خوار شمرده می‌شوند و عناصر خبیث و شرور بالا می‌آیند.

—"و *تعظم تبعات الله عند العباد*": و عواقبی که به حکم‌خدا، جنین بندگانی دچارآن‌خواهندشد، عظیـم شود...

ملاحظه می‌گردد که استقرار مناسبات صحیح بین رهبری و توده‌ی مردم به عنوان شرط مقدم برای بقاء و رشد سیاسی جامعه دارای چه ضرورت و اهمیت فوق العاده ای است در یک انقلاب‌نیز که تغییر بنیادی جامعه موضوع آن است، بدون بر-قراری مناسبات اصولی و انقلابی میان ارگان رهبری کننده و توده‌ها، نمی‌توان به موفقیت و پیروزی درخشانی امید داشت. بویژه اگر مبارزه ما، مبارزه‌ای مکتبی باشد و بخواهیم به جانب تحقق بخشیدن به یک آرمان ایدئولوژیکی مشخص حرکت کنیم، اهمیت حیاتی مسئله باز هم بیشتر خواهد گردید.

رابطه‌ی شکل و مناسبات سیاسی با محتوای ایدئولوژیک و جوهر نظام کلی جامعه

نکته‌ی مهمی که‌بلافاصله بایستی خاطر نشان کنیم، این است که اگـر چه در اینجا بحث ما از مقوله‌ی "شکل" و "مناسباتی" است که می‌بایست یک "محتوای" مشخص را متحقق سازد، لیکن بسیار روشن است که‌برخورداری از یک مناسبات و فرم انقلابی نیز به نوبه‌ی خود، مسلزم مجهز بودن به یک دیدگاه انقلابی است. به نحوی که بدون داشتن چنین دیدگاهی، حتی در سطح یک مجموعه‌ی ساده‌ی کوچک نیز نمی‌توان، نظم‌و مناسبات پایداری را که متضمن منافع عینی افراد مجموعه و "جهت" و "هدف" کلی آن باشد، مستقر کرد. چه رسد به اینکه بتوان در قلمرو پیچیده‌ی جامعه که مناسبات مورد نظر بسیار عالی‌تراست، از پس حل مسئله برآمد.

برقراری چنین مناسباتی در جامعه، دقیقا" بستگی به توانمندی ایـدئولـوژی مورد نظر و اصالت جوهر و هدف نظام کلی جامعه، و کارآئی آن در حل تضادها دارد. به عنوان مثال هرگز نمی‌توان در یک نظام سرمایه‌داری (اعم از کوچک یا بزرگ) که جوهر و ارزش برترین آن سود و سودپرستی است، مناسبات اصیل و پایداری بین دستگاه رهبری و توده‌ی مردم انتظار داشت. زیرا استواری این مناسبات مستلزم داشتن قدرت عملی در حل تضادها (و در کانون آن توان امحاء کامل‌بهره‌کشی) و نهی شدن از"خود" و دوگانگی شرک آمیز، و گذاربه جانب یگانگی است که معادل تمسک به یک ایدئو-لوژی غنی و واقع گرایانه است.

(ادامه دارد)

بقیه‌ازصفحه‌ی‌اول

گزارشی از پاکسازی!! در صنعت نفت

و عاملان و کارگزاران انحصارات امپریالیستی و اعلام اسامی و اخراج ساواکی‌ها وخلع ید آنان بود. در اوایل سال ۱۳۵۸ جهت انجام و نیل این امر مهم اقداماتی از طرف شورای انقلاب اسلامی کارکنان صنایع نفت اهواز و سایر مناطق نفت‌خیز جنوب انجام گرفت و پس از گردآوری مدارک و شواهد لازم با رئیس هیئت‌مدیره‌ی وقت، نزیه و سایر سرپرستان طی جلسات متعددی لیست پاکسازی مورد موافقت‌قرار گرفت اما به هنگام امر پاکسازی کارشکنی‌ها شروع شد و در عمل، افراد مشمول پاکسازی مورد حمایت قرار گرفتند و عملا" از انجام پاکسازی جلوگیری شد.

پس از تشکیل وزارت‌نفت در مهرماه ۱۳۵۸ آقای معین‌فر با حضور اعضاء شورای مرکزی و نمایندگان مناطق نفت‌خیز ضمن اشاره به لزوم پاکسازی، قول‌های مساعد و امیدوار-کننده‌ای در مورد انجام آن داد و اظهار داشت در اولین فرصت گروهی برای پیگیری و تحقیق این مسئله به جنوب اعزام خواهند شد. متاسفانه این بار نیز مشاهده شد که اینها جز قول‌های واهی و وعده و وعید چیز دیگری نبوده‌است. و در این اثنا افراد مشمول پاکسازی با علم به‌اینکه دست‌اندرکاران وزارت نفت علاقه به انجام این‌امر مهم ندارند تجدید قوا کرده و جان گرفتند وشروع به توطئه نمودند. پس از چندی از طرف وزیر نفت نامه‌ای در این رابطه صادر و کارکنان مبارز و مسلمان و دلسوز را که در امر پاکسازی دخیل بوده‌اند و خواستار عمل پاکسازی به خاطر حفظ انقلاب و ره‌آوردهای آن بودند عناصر چپ آمریکایی خواند و ضمن دلجوئی از عناصر فاسد و خائن سعی در بی‌اعتبار جلوه‌دادن کار شورای مرکزی کارکنان صنایع نفت اهواز نمود. این اقدامات به هیچ وجه باعث‌دلسردی اعضاء شورا نگردید. تا این‌که در اول آذر ماه ۱۳۵۸ طی نامه‌ای با شورای انقلاب -اسلامی ایران نسبت به خواسته‌های شرعی و قانونی و به حق کارکنان پافشاری نمود. مسئولین امر ضمن تعجب از عدم پاکسازی در صنعت نفت قول‌های مساعدی در این زمینه دادند و بالاخره در اواخر آذرماه ۱۳۵۸ از طرف دادستانی کل انقلاب ایران، شخصی به نام دکتر حیدری به عنوان نماینده‌ی تام الاختیار دادستانی در صنایع نفت، ماموریت یافت امر پاکسازی را به انجام برساند.

دکتر حیدری که خود را معاون دادستانی کل انقلاب و نماینده‌ی تام‌الاختیار دادستانی کل برای امور پاکسازی در صنعت نفت معرفی می-نمود در تماس با شورای صنعت نفت خود را مشاور حقوقی شورای انقلاب جمهوری اسلامی ایران معرفی نمود و خود را منتسب به شخصیت‌های مورد اعتماد مردم می‌دانست. او برای جلب شورا صریحا" اظهار می‌کرد که "همیشه با غسل شهادت از خانه بیرون می‌آید"! پس از این مقدمه شورای اسلامی صنعت نفت پرونده‌ی حدود ۱۰۰ نفر از افراد مشمول تصفیه را به او تسلیم نمود. دکتر حیدری ضمن شکوه از شورا مدعی بود که از صنعت ده‌هزار نفری جنوب حداقل یک‌هزار نفر می‌بایست مشمول پاکسازی قرار گیرند. ایشان برای جلب اعتماد بیشتر شورا بدون مقدمه با مختصر نگاهی به تیتر پرونده‌ها و رای شورا دستوراتی مبنی بر قطع حقوق و مزایا، احضار به دادستانی، بازداشت و حتی زندان برای افراد مشمول پاکسازی‌صادر نمودو این مانور را چنان با مهارت انجام داد که اعتماد هرکس را به خود جلب نمود. این مانور فقط یک‌ماه به طول انجامید و پس از آن دکتر حیدری شروع به تبرئه‌ی دسته دستهٔ خائنین نمود بطوری که افراد مشمول پاکسازی مرتب به تهران رفته و احکام برائت را گرفته و به کار باز می‌گشتند. دکتر حیدری با همان سرعتی که افراد را قبلا" مجازات‌کرده بود این‌بار تبرئه می‌نمود. ایشان به این نیز اکتفا ننمود و چیزی نگذشت که آخرین ضربه‌ی خود را به شورا زد. و یک لیست ۶۹ نفره از تصفیه‌شدگان را به سرپرست مناطق فرستاد و طی آن دستور بازگشت به کار آنان را داده بود. در این لیست ترکیبی‌از افراد با جرائم متفاوت از سنگین‌ترین تا سبک‌ترین جرائم وجود داشت. در لیست تبرئه‌شدگان افرادی وجود داشتند که حتی در زمان نزیه اخراج شده بودند، و عده‌ای هم وجود داشتند که از ترس مواخذه‌ی مردم بعد از انقلاب از ایران فرار کرده بودند لیکن دکتر حیدری حتی این افراد را نیز تبرئه کرده بود بعضی از این افراد پس از حکم برائت هنوز جرات نکرده‌اند به ایران بازگردند برگشت تدریجی مشمولین پاکسازی با حکم برائت از دادستانی و اجرای بی‌چون و چرای این احکام توسط سرپرست مناطق نفت خیز و از آن طرف بررسی پرونده‌های دویست - برگی ظرف دو سه دقیقه و دادن احکام قطع حقوق و مزایا در اول ورود این شبهه را برای شورا ایجاد نمود که امکان ارتباط مشکوک بعضی از مسئولین پاکسازی با دکتر حیدری وجود داشته و شورا برآن شد که در مورد سابقه‌ی ایشان تحقیقات وسیع-تری به عمل آورد.

"به نظر اینجانب جلوگیری از تضییع حقوق افرادی که جنایت و تخلفی از آنها مشهورنیست، خود قضاوتی عادلانه واخلاقی درحد عدالت است!"

"دکترحیدری"

در ادامه‌ی تحقیقات شورای کارکنان صنعت نفت مشخص شد، یکی از پرونده‌هایی که دکتر حیدری نسبت به آن علاقه‌ی بخصوصی نشان می‌داد مربوط بود به پرونده‌ی یکی از مدیران سابق اداره‌ی مهندسی و ساختمان به نام دکتر فامیلی که از شرکتی به نام "ران وی" که پیمان‌کار شرکت بود و برای اداره‌ی مهندسی‌و ساختمان‌کار می‌کرد مبلغی پول دریافت کرده بود که این امر سبب برکناری و استعفای دکتر فامیلی گردید و شرکت در لیست سیاه شرکت - نفت قرار گرفت و هرگونه پرداختی به آن توقیف شد. لازم به تذکر است که قرارداد منعقده بین شرکت نفت و شرکت ران وی ۱۸۰ میلیون ریال بود که طی پشتیبانی و حمایت تنی چند از مسئولین وقت شرکت نفت با اعطای کارهای اضافی بدون رعایت مقررات به ۶۲۴ میلیون ریال افزایش یافت ولی در عمل مبلغ یک میلیارد ریال بابت کار انجام شده به این شرکت پرداخت گردید که می‌توان اظهار داشت حداقل ۳۰۷ میلیون ریال از این پول بدون تصویب کمیته‌ی قراردادهای‌عمده‌ی شرکت - ملی نفت مناطق نفت‌خیز پرداخت گردیده است. پرونده‌ی محکومیت شرکت ران‌وی و دکتر فامیلی مورد تایید گروه پاکسازی نزیه نیز رسیده بود. اما آقای حیدری با مهارت خاصی، طی دستور کتبی، شرکت ران‌وی را از لیست سیاه، خارج و دستور می‌دهد مطالبات چند میلیون تومانی آن شرکت نیز که توقیف شده بود تماما" پرداخت گردد. ضمنا" از دکتر فامیلی نیز رفع اتهام کرده و نامبرده به‌دنبال آن در سمت استادی در دانشگاه تهران با حفظ سوابق شرکت نفت مشغول کار گردید. این موضوع اتفاق غیر منتظره‌ی دیگری بود که سنگ شورا را برانگیخت و موجب شدکه پرونده‌ی شرکت ران‌وی و دکتر فامیلی به دقت مورد بررسی قرار گیرد. طی این بررسی مشخص شد که دکتر فامیلی از یکی از دلالان و یا مشاورین حقوقی شرکت ران‌وی بنام دکتر مهدی‌هزاوه‌ای مبلغ ۸ میلیون ریال پول نزولی گرفته که در ازای آن دو فقره چک به مبلغ ۱۰ میلیون ریال به آقای رهنما هزاوه‌ای ارائه نموده که تفاوت ۲ میلیون ریال بابت نزول و حق کمیسیون دکتر هزاوه‌ای بوده است در بررسی بیشتر پرونده به طور تصادفی مشاهده شد که شماره‌ی تلفن منزل آقای هزاوه‌ای که در پرونده منعکس است با شماره تلفن منزل دکتر حیدری که توسط خود ایشان برای تماس به اعضای شورا داده شده بود مطابقت دارد. ضمنا" در بررسی لیست وکلای ایران نامی از دکتر حیدری به چشم نمی‌خورد. لذا تحقیقاتی در مورد دکتر هزاوه‌ای آغازشد بود در پرونده‌ای که از نامبرده به دست آمد پس از مطالعه موارد زیر آشکار شد:

۱- عکسی که به عنوان دکتر رهنما هزاوه‌ای در پرونده‌ی وکالت وجود داشت همان عکس دکتر حیدری بود.

۲- مطابقت دستخط دکتر رهنما هزاوه‌ای با دستخط دکتر حیدری و وجود مطلبی مبنی بر شرکت در مراسم بزرگداشت روز فرخنده‌ی ششم بهمن. پس از بررسی بیشتر آشکار شد که دکتر حیدری همان دکتر مهدی رهنما هزاوه‌ای است که در پرونده‌ی سوءاستفاده دکتر فامیلی و شرکت ران وی دخیل بود و اکنون با نام دکتر حیدری و به عنوان نماینده‌ی دادستان کل انقلاب و سوءاستفاده از این امر دستور برائت دکتر فامیلی و شرکت ران‌وی را صادر نموده است پس از بررسی بیشترو بدست آوردن مدارک بیشتر، آشکار شد که نامبرده فردی ناصالح، کلاهبردار و کلاش بوده که شکایات فراوانی از کلاهبرداری‌هایش مربوط به‌شهر اراک و شهرداری آن قبل از انقلاب شده است. ضمنا" نامبرده مبادرت به کشیدن چک‌های بی‌محل نموده است و یک مورد آن چکی به مبلغ ۱،۴۵۰،۰۰۰ ریال می‌باشد. بر این اساس تحقیقات مربوط به کلاهبرداری‌های دکتر رهنما هزاوه‌ای (حیدری) که بر اساس شکایات مردم صورت گرفته است نامبرده یک بار در سال ۱۳۵۲ برای مدت یک سال و بار دیگر در تاریخ ۱۳۵۵ برای مدت نامحدود از وکالت معلق گشته و به علت عدم صلاحیت اخلاقی و کلاهبرداری و نهایتا" هتک حرمت حرفه‌ی وکالت حق وکالت ازوی‌سلب‌شده‌است. با افشای نام اصلی دکتر حیدری و سوابق او و صدور احکام برائت افراد مشمول پاکسازی توسط او از یک طرف و دستگیری و بازداشت چندتن نمایندگان صنعت نفت‌آبادان از طرف دیگر، قضاوت را به عهده‌ی ملت ایران می‌گذاریم. پس از افشای پرونده‌ی دکتر حیدری (رهنما هزاوه‌ای) در اولین مرحله، از پرداخت میلیون‌ها تومان به شرکت ران‌وی که دستور پرداخت آن را به سرپرست مناطق نفت‌خیز داده بود و مورد تصویب مقامات، نیز قرار گرفته بود با کوشش بسیار جلوگیری به عمل آمد. شورای اسلامی کارکنان صنعت نفت به دنبال اقدامات خود تلاش نمود بدون ایجاد هیجگونه تشنجی در صنعت نفت از طریق مقامات‌مسئول و از مجاری قانونی این مسئله را پی‌گیری نماید ولی تاکنون ترتیب اثری به آن داده‌نشده و نامبرده تا این لحظه از کارگزاران دادستانی انقلاب می‌باشد و همچنان به کار خود مشغول است.

از سرویس خبری مجاهد:

درشهرستانها چه می‌گذرد...؟

*لغومراسم بزرگداشت مجاهد شهید رضارضائی

لاهیجان

در تاریخ ۲۵ خرداد، بنا به دعوت انجمن جوانان مسلمان لاهیجان، قاربودمراسمی، بمناسبت هفتمین سالروز شهادت مجاهدشهید رضارضائی و بزرگداشت شهدای اخیر سازمان مجاهدین خلق ایران، در میدان ورزشی این شهر برگزار شود که در آن. برادر مجاهد منصور بازرگان و مادران‌مجاهدین‌شهیدمحمودعسگرزاده‌و محمد دزیانی، سخنانی ایراد کنند. اما مراجعه‌ی مکرر مسئولین انجمن برای دریافت اجازه‌ی کتبی اجرای مراسم، به فرمانداری با بی‌توجهی فرمانداران و عدم پذیرش آنان بدون نتیجه ماند.

از آنجائی که قبل از شروع مراسم، تعداد زیادی از عناصر معلوم الحال با دو مینی‌بوس از اطراف وارد لاهیجان شده‌بودند به منظور جلوگیری و خنثی کردن هرگونه توطئه اغتشاش و درگیری، با وجودی که بیش از ۵ هزار نفر از مردم لاهیجان و شهرها و روستاهای اطراف برای شرکت در این مراسم گرد آمده‌بودند با قرائت اطلاعیه‌ای مراسم لغو گردید. در این اطلاعیه علت برگزار نشدن مراسم دفع‌الوقت فرماندار و توطئه‌چینی‌های وابستگرایان ذکر شده و نیز از مردم خواسته شده‌بود تا به آرامی محل مراسم را ترک کنند و بهانه‌ای بدست توطئه‌گران ندهند. ضمنا در این رابطه انجمن جوانان مسلمان لاهیجان اطلاعیه‌ای منتشر کرده‌است که در آن ضمن سپاسگزاری از شرکت‌کنندگان در مراسم و محکوم کردن سنگ‌اندازی مقامات، یادآوری کرده‌است‌که لغو مراسم برای خنثی کردن هرگونه توطئه‌ی احتمالی صورت گرفته است. همچنین در آن سوالاتی از مقامات مسئول شده‌است از جمله آمده‌است: "آقای فرماندار، مردم از خود سئوال خواهندنمود که فرماندار لاهیجان چه صدیقی با شهدا و بالاخص مجاهدشهید رضارضائی دارد؟ مگر رضارضائی مسلمان انقلابی که در راه آرمانهای توحیدی خود قهرمانانه به شهادت رسید، نبود؟ کدام ایرانی است‌که حماسه‌ی جاویدان رضائی‌های شهید را در دوران سکوت و خفقان نشنیده‌باشد؟ پس چرا نباید اجازه‌ی رسمی برگزاری مراسم بزرگداشت آنها داده‌شود؟"

* مراسم بزرگداشت شهادت مجاهد قهرمان رضارضائی

مشهد:

روز یکشنبه ۳/۲۵، به مناسبت هفتمین سالروز شهادت مجاهد شهید رضارضائی و همچنین بزرگداشت ۸ تن شهدای اخیر سازمان، خانواده‌های هواداران در ساختمان حنیف گرد آمدند. در ساعت ۶ بعدازظهر، پس از پخش یکی ازسرودهای سازمان، فیلم تلویزیونی سخنرانی برادر مجاهد مسعودرجوی، تحت عنوان "چه بایدکرد؟" به نمایش گذارده شد. پخش این سخنرانی که بمناسبت بزرگداشت شهادت هشت تن از شهدای اخیر سازمان، در امجدیه ایراد شده و خود شهیدی دیگر برجای گذارده‌بود، با ابراز احساسات شدید حاضران روبروشد. این مراسم در ساعت ۸/۴۵ پایان یافت.

آبادان:

بعد از ظهر یکشنبه ۲۵ خرداد فیلم سخنرانی برادر مجاهد مسعود رجوی تحت عنوان "چه‌بایدکرد؟" توسط تلویزیون‌های مداربسته، در آبادان به نمایش گذاشته شد.

سخنرانی مزبور که‌در امجدیه‌ی تهران و به‌مناسبت هفتمین سالگرد شهادت مجاهد شهید رضارضایی و همچنین‌بزرگداشت ۸ شهید اخیر سازمان ایراد شده بود، مورداستقبال بیش از ۷۰۰۰ نفر از مردم آبادان قرار گرفت. انتظامات برنامه را میلیشیای قهرمان به‌عهده داشت. تعدادی از ماءمورین شهربانی نیز در محل حضور داشتند.

*شایعه‌پراکنی علیه مجاهدین

ارومیه:

در تاریخ ۳/۲۵ فرد ناشناسی که خود را "جنبشی" معرفی می‌کرد، به سینما نیاگارا و سپاه پاسداران ارومیه تلفن زده و اطلاع داد که: "در سینما نیاگارا بمبی کارگذاشته‌ایم که تا چند دقیقه‌ی دیگر منفجرمیشود". پس از تحقیقات لازم و بازرسی محل توسط پاسداران، معلوم شد که این خبر جز یک شایعه‌پراکنی علیه مجاهدین چیز دیگری نبوده‌است و در ردیف همان توطئه‌ها و شایعه-پراکنی‌ها ئیست که برای مسموم ساختن اذهان توده‌ها نسبت به مجاهدین خلق و مشی انقلابی آنان صورت می‌گیرد. لازم به یادآوری است‌که عینا همین دروغپردازی روز قبل (۳/۲۴) نیز انجام شده‌بود.

*حمایت‌مردم "پره‌سرا" ازشهردارخود

رضوانشهر:

در تاریخ ۳/۲۴ اهالی "پره-سر" از توابع رضوانشهر طی طوماری با ۳۰۰ امضاء حمایت و پشتیبانی خود را از "هژبر پوربابک" شهردار "پره-سر" در برابر توطئه‌های فئودال‌ها و ایادی آنها اعلام‌کردند.

وی پس‌از قیام‌به‌دنبال‌فعالیت-های انقلابی و مردمی‌اش در دوران انقلاب از طرف اهالی به‌عنوان شهردار انتخاب شد. او عده‌ای از فئودال‌ها و ایادی‌شان را که در رژیم گذشته رهبری چماقداران را بر علیه مردم مبارز "پره-سر" برعهده داشتند، دستگیر و به تهران می‌فرستد.

اما پس از چند ماه آنان از زندان قصر آزاد شده و اکنون در ادامه‌ی اقدامات ضد مردمی خود برای برکناری وی، که به دلیل خدمت صادقانه، از محبوبیت زیادی در بین اهالی برخوردار است و مورد حمایت و پشتیبانی آنان قرار دارد، تلاش می‌کنند.

*مراسم بزرگداشت چهلم مجاهد شهید سیاوش شمس

آبادان:

عصر روز ۲۶ خرداد، مراسم چهلمین روز شهادت برادر مجاهد "سیاوش شمس" درجه‌دار انقلابی ارتش که چهل روز پیش به‌دست عوامل ارتجاع در اصفهان به‌شهادت رسید، در خاکستان (قبرستان) آبادان برگزار گردید. در این مراسم پس‌از تلاوت‌آیاتی چند ازقرآن‌مجید، مقاله‌ای توسط یکی از برادران خوانده شد. آنگاه یکی از مادران عضو انجمن مادران مسلمان-سخنرانی ایراد کرد و طی آن ضمن اشاره به زندگی مجاهد شهید سیاوش شمس و مجاهد شهید سرگرد محبی به برسئل انقلابی ارتش درود فرستاد. همچنین خطاب به مطبوعات، در-خواست کرد که خون سیاوش شمس را به‌عنوان شهید مطبوعات آزاد با حفظ حرمت قلم و دفاع از آزادی، گرامی بدارند.

مراسم با شعارهای ضد - امپریالیستی - ضد ارتجاعی شرکت - کنندگان به پایان رسید.

*سرقت ۷۰۰ نسخه نشریه‌ی مجاهد

کرج:

در تاریخ ۳/۲۶ یکی از هواداران حین توزیع نشریه‌ی مجاهد بین فروشندگان نشریه توسط ۶ نفر از اوباش محاصره شده و بدنبال‌آن ۷۰۰ عدد نشریه‌اش توسط‌آنها به‌سرقت‌می‌رود.

سردمدار مهاجمین فردی شناخته شده است‌که قبلا نیز چندین بار نشریات مجاهد را از دکه‌ی‌روزنامه فروشی به سرقت برده و روز قبل از این هجوم نیز فرد هوادار را تهدید کرده‌بود.

بدنبال این جریان، شکایتنامه-ای از طرف برادر هوادار تسلیم شهربانی کرج شد.

از علاقمندان تقاضا می‌شود که کمک‌های مالی خود برای سازمان مجاهدین خلق ایران را به حساب جاری شماره "۱۳۰۰" بانک صادرات شعبه‌ی ۴۵۹ واقع در پیچ شمیران واریز نمایند، و حوالهی آن را به صندوق پستی "تهران ۱۶-شماره‌ی ۶۴/۱۵۵۱" ارسال‌دارند.

روزنامه‌ی "مجاهد"
نشریه‌ی مجاهدین خلق ایران
سال اول
آدرس: تهران ۱۶
صندوق‌پستی شماره‌ی ۶۴/۱۵۵۱

www.iran-archive.com